

چکیده

وقوع انقلاب ایران سبب شد که شیعیان عربستان- که در طول تاریخ این کشور منفعل بوده اند- دست به ناقرمائی مدنی بزنند. با این حال، دیدگاههای رهبران شیعی به تدریج تعدیل شد و از اوایل دهه ۱۹۹۰ نیز حکومت این کشور گامهایی برای بهبود روابط با اقلیتها برداشت. حملات ۱۱ سپتامبر نیز سبب بهبود روابط حکومت با اسلام گرایان میانه رو، چه سنی و چه شیعه، گردید. با این حال هم گرایی بیشتر مستلزم اقداماتی جدی از سوی حکومت در زمینه حضور شیعیان در نهادهای رسمی، کاهش محدودیتهای باقیمانده بر سر راه اجرای آیینهای شیعی و مقابله با شیعه ستیزی در مساجد و مدارس است.

کلیدواژه ها: بحران، اقلیتها، تروریسم، رادیکالیسم اسلامی، القاعده

* International Crisis Group, "The Shii Question in Saudi Arabia," *Middle East Report*, No. 45, September 19, 2005.

** دکتری علوم سیاسی و عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم و سیزدهم، شماره های ۱ و ۴، زمستان ۱۳۸۴ و بهار ۱۳۸۵، صص ۱۶۰-۱۲۳

جمعیت حدوداً دو میلیون شیعیان سعودی، ۱۰ تا ۱۵ درصد کل جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهد.^۱ اکثر شیعیان در استاق شرقی کار و زندگی می‌کنند و به لحاظ جمعیت شناختی در آنجا غالب هستند. این ناحیه همچنین بزرگ‌ترین میادین نفتی و تأسیسات پالایش و فراوری نفتی را در خود جای داده است. گرچه تعداد اندکی در دمام، بزرگ‌ترین قلمرو و مرکز استان شرقی، زندگی می‌کنند، ولی اکثریت عمده در شهرها و روستاهای دو استان بزرگ قطیف و الحساء ساکن هستند.^۲ جوامع شیعی کوچکی نیز در مکه و مدینه و جمعیت بزرگ یکصد هزار نفری اسماعیلی^۳ در حول و حوش بحران در ناحیه دور افتاده مرزی نزدیک یمن وجود دارند. تاریخ تشیع در شبه جزیره عربستان به قرن اول هجری باز می‌گردد، در آن زمان قبایل عرب از پذیرفتن جانشینی ابوبکر به جای حضرت علی (ع) امتناع ورزیدند. گرچه ایران و عراق امروزه مأمن اصلی شیعه هستند، ولی عربستان شرقی نیز مرکز مهم روحانیت شیعه بوده است.^۴

از سده چهاردهم تا اوایل قرن بیستم، شیعیان عربستان تحت سلطه مداوم خارجی بوده‌اند. به استثنای سه ربع قرن حضور پرتغالی‌ها در قرن شانزدهم، این سلطه نوعاً به معنای سلطه سنی‌های بیگانه بوده است.^۵ با این حال تشیع اقتدار روحانی مسلط خود را حفظ کرد. روحانیون و پیروان آنها، نهادهای مذهبی مهم مثل مساجد و حسینیه‌ها را تا زمان برآمدن خاندان سعودی به قدرت، زنده نگه داشتند. آنان آشکارا مراسم سالانه‌ای مثل مراسم عزاداری عمومی برای گرامیداشت سالروز شهادت امام حسین (ع) در روز عاشورا انجام می‌دادند.^۶ به همین ترتیب تا اواسط سده بیستم، طرفداران تحصیلات مذهبی، در حوزه‌های محلی تحت نظارت روحانیون عالی‌رتبه و با کمک مالی حاصل از وجوهات مذهبی مثل خمس، به تحصیل می‌پرداختند.^۷ همچنین روابط با جوامع شیعی آن سوی مرزها حفظ شدند، به گونه‌ای که طلاب و روحانیون آرمان‌جو همیشه برای تکمیل تحصیلات مذهبی خود به عراق سفر می‌کردند. حوزه قطیف که سابقه داشتن رابطه تاریخی با آن کشور را داراست، تا دهه ۱۹۴۰ به عنوان نجف کوچک شهرت داشت.^۸ در ۱۹۱۳، خاندان سعود بر استان شرقی

غالب شده کنترل ناحیه را از حکام عثمانی گرفته و آن را در آنچه امروز پادشاهی عربستان سعودی می خوانند، ادغام کردند. خاندان سعودی که در اصل تحت تأثیر جاه طلبی اقتصادی و سیاسی قرار داشتند، برای تحکیم کنترل خود به شدت به جنگجویان قبیله ای متأثر از آرمانهای مذهبی (اخوان)^۹ اتکا داشتند. ضرورت انجام جهاد به خصوص علیه کفار و مرتدین، از جمله عقاید مذهبی اخوان بود که شیعیان از جمله اهداف اصلی آنان بودند. اخوان فشار زیادی روی پادشاه بعدی، ملک عبدالعزیز، آوردند که یا آنان را به تغییر آیین وا دارد یا به کشتار آنان دست یازد. امتناع او به نوبه خود منجر به شورش اخوان در ۱۹۶۲ گردید که آل سعود در نهایت آن را درهم شکستند. با وجود این، به نظر می رسد اخوان از قدرتی برخوردار بود و شمار زیاد و البته نامعلومی از شیعیان را به کام مرگ فرستاد..

پادشاهی سعودی که در ۱۹۳۲ مستقر شد، هم زمان از ابزارهای متنوعی برای آرام سازی و به حاشیه راندن اقلیت شیعی استفاده می کرد. با تشویق حکام جدید، هزاران ساکن سنی و بازرگان جاه طلب از نجد و قسیم به استانهای شرقی گسیل شدند و به ساخت شهرهای جدید و مراکز بازرگانی که به ندرت به سود شیعیان بود، کمک کردند. این سیل جمعیت باعث تضعیف شبکه های تجاری و کشاورزی شد که به صورت سنتی اقتصاد و جامعه محلی را تداوم بخشیده بود. از همه مهم تر اینکه، ساکنین سنی و بازرگانان غیرمقیم تجار محلی شیعه را دور می زدند و در مقابل به تجارت با هم مسلمان سنی خود در عربستان مرکزی و غربی اقدام می کردند. رماکاران شیعه که زمانی با تجار آسیای مرکزی و شرق آفریقا معامله می کردند، شاهد به یغما رفتن تولید و منابع خود توسط دولت بودند. شیعیان در شرکت نفت آمریکایی - عربی (آرامکو) کار پیدا کردند، ولی به ندرت به مناصب مدیریتی ارتقا یافتند. در عین حال، حکام سعودی و بزرگان محلی به صورت جدی انجام شعائر و مراسم شیعی را محدود ساختند. از جمله این محدودیتها، منعیت پخش اذان به صورت عمومی و منع نشر و توزیع متون مذهبی یا سیاسی، محدودیت ساخت مسجد، تخریب اماکن مقدس، انحلال مراکز آموزش حوزوی، و تعقیب و حتی شکنجه برگزار کنندگان مراسم شیعی از جمله عاشورا و زیارت قبور، بوده است. با شروع تأسیس عربستان سعودی مدرن و گسترش سازمان دولت،

نتیجه خالص این سیاست تضعیف جدی نهادهای شیعه بود. با اینکه بسیاری به اصول مذهبی و ایمانی خود پایبند باقی ماندند و روحانیون اقتدار خود بر عناصر زندگی روحانی را باز یافتند ولی فشارهای دیگری جاذبه کلی و سلطه محلی شیعیان را در اواسط سده بیستم کاهش داد. کشف ذخایر نفت و توسعه آرامکو - که برای ساکنین محلی همچنین هزاران کارگر خارجی از خاورمیانه و خارج از آن اشتغال ایجاد کرد - باعث شد، ساکنین عربستان شرقی در معرض هجوم بدیل‌های ایدئولوژیکی قرار بگیرند که از دهه ۱۹۵۰ تا دهه ۱۹۷۰ به درجات مختلف در حال گسترش بودند. کمونیسم، ناصریسم و بعثیسم هریک در بین کارگران شیعه و ساکنین محلی پیروانی یافتند.

شیعه سیاسی

الف. ظهور شیعه سیاسی

پس از بنیان‌گذاری پادشاهی، تحت فشار سهمگین داخلی و خارجی، اقتدار شیعی بازسازی شد. مقامات مذهبی شیعه که از ایفای نقش عمومی خود منع شده بودند، در خلوت فعالیت می‌کردند و آموزشهای محدودی در اندک مؤسسه‌های باقیمانده انجام داده، و تنها در حریم امن خانه‌ها و مساجد به انجام مناسک مهم پرداختند. روحانیون به دنبال کردن مسایل مهم اجتماعی و شیعه سیاسی از جمله حقوق خانواده، ادامه دادند؛ اگرچه حوزه قدرت آنها محدود شده بود. با انحلال حوزه‌های محلی و مدارس مذهبی، شیعیان تقریباً به طور کامل در زمینه ارشاد مذهبی، به تعالیم خارج از کشور و روحانیون ارشد آن سوی مرزها وابسته شدند. از همه مهم‌تر، از دست دادن استدلال به منزله افول مجتهدین بزرگ در بین شیعیان عربستان سعودی بود.^{۱۰} اگرچه آنان از سلطه خاندان سعودی خشمگین و به خاطر از دست دادن بزرگ‌ترین مقامات محلی خود سوگوار بودند، به طور عمده در برابر مسئله تغییر شأن اجتماعی خود سازگاری را به مقاومت ترجیح دادند. روحانیون با اشاره به اینکه آیین واقعی شیعه به لحاظ تاریخی آنها را از مداخله در امور سیاسی باز می‌داشته است، سکوت خود را توجیه می‌کردند.^{۱۱} اگرچه نظریه فقهی سکوت بدون شک بعضی روحانیون را از نزدیکی به

امور سیاسی باز می داشت، ولی تصمیم به سازگار شدن با حکومت سعودی نیز تصمیمی پراگماتیک بود. روحانیون شیعه به جای مبارزه با قدرت سعودی ها، که به منزله سرکوب بود، این شرایط دشوار را تحمل کردند. نه فعالان مذهبی نه دیگر فعالان اجتماعی به مخالفت اقدام نکرده یا الزاماً از آزادیهای بیشتر دفاع نکردند.^{۱۲} در مقابل، نمایندگان مجلس به صورت دوره ای و در سکوت از دولت برای رفع بیشتر اشکال تبعیض تقاضا به عمل می آوردند. فعال ترین رهبری سیاسی و ساختارهای حاکم بر سیاستهای شیعی در عربستان سعودی، در خارج ظهور کردند و با روندهای گسترده تری که در نگرش شیعه در سالهای دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ وقوع یافتند، مصادف شدند. مهم تر از همه، خواست قدرت و اقتدار سیاسی بیشتر برای فقها (ولایت فقیه) بود که آیت الله خمینی (ره) در ایران مطرح کرد. او نیروی الهام بخشی بود، اما درونمایه پیام او سرانجام کمتر از الگوی مقاومت وی اهمیت یافت. کسانی که در آن زمان فعال بودند، به گروه بحران گفتند که از شعار صدور انقلاب آیت الله خمینی (ره) الهام نگرفته اند ولی تقاضای حقوق مذهبی بیشتر در داخل کشور برای آنها الهام بخش بوده است.^{۱۳}

نسل کنونی رهبران سیاسی شیعه قطیف و الحسا در نجف تحصیل کردند و به تدریج از نگرش سکوت گرای خود فاصله گرفتند. پس از آنکه دولت عراق در ۱۹۷۳ به اتهام جاسوسی برای عربستان سعودی بدانها حمله برد، گروهی به قم (ایران) گریختند که شیخ حسن الصفر، چهره سیاسی برجسته سعودی در میان شیعیان، از جمله آنها بود. در ۱۹۷۴، الصفر و همکاران او به کویت مهاجرت کردند؛ در آنجا آیت اله محمد حسین شیرازی، روحانی برجسته از کربلا همراه با خواهر زاده اش محمدتقی المدرسی در صدد تأسیس یک مدرسه مذهبی برآمده بودند.^{۱۴} مدرسه آنها نیز پیروانی از عراق و بحرین جذب کرد. کویت زمینه مناسبی برای رشد شیعه سیاسی بود. شیرازی در توافقی ضمنی با آیت الله خمینی (ره) استدلال نمود که روحانیون باید نقش مستقیمی در سیاستهای محلی و ملی بازی کنند و بنابراین، شیعیان باید در تقاضای اعطای حقوق مذهبی و سیاسی خود استوارتر باشند.^{۱۵} اما برخلاف آیت الله خمینی (ره)، شیرازی و مدرسی همچنین به شدت به متون اسلامی سنی معاصر در زمینه

تعصب مذهبی اتکا داشتند و از سازمان دهی تشیع سیاسی در سطح توده ها پشتیبانی نمی کردند. الصفر با اشاره به زمان سکونت خود در کویت اعلام نمود که، از جمله مهم ترین مطالب مورد مطالعه وی مطالبی بوده است که توسط اخوان المسلمین و اسلام گرایان سنی از جمله حسن البنا و سید قطب مصری و همچنین ابوعلی مودودی پاکستانی نگاشته شده بودند.^{۱۶} فعالان شیعه عراقی به خصوص اعضای حزب شیعه نظامی الدعوه نیز زمانی را در کویت سپری کردند و همتایان سنی خود را تحت تأثیر قرار دادند. الصفر و پیروان او با استفاده از این دروس به ایجاد شبکه های سیاسی - مذهبی ای کمک کردند که تا امروز بر سیاستهای شیعی عربستان سعودی غالب بوده اند.^{۱۷} طلاب در کویت به صورت دوره ای در میانه دهه ۱۹۷۰ به عربستان سعودی مراجعت کرده و در ۱۹۷۵ جنبش زیرزمینی اصلاح طلبان شیعه را پدید آوردند. این گروه به پخش کاست، برگزاری نماز جمعه و توزیع نوشته هایی دست زدند که گرایش سیاسی تر تشیع را نشان می داد.^{۱۸}

ب. از سیاسی شدن تا مواجهه

در ۱۹۷۷، الصفر و هم قطاران وی به قطیف بازگشتند و مدعی اقتدار سیاسی و مذهبی گردیدند و خواستار فعال گرایی شدند که روحانیون سکوت گرا و ایدئولوگهای سکولار را مانند هم به چالش می طلبید. طی دو سال بعد، وقایع ایران - و به خصوص اقدام رادیو تهران در نقد و انتقاد از خاندان شاهنشاهی سعودی - اهمیت آنها را دوچندان نمود. تشیع سیاسی به نیرویی قدرتمند و البته تنها نیروی فاقد کنترل مناسب در شرق عربستان سعودی بدل شد. الصفر و هم قطاران وی با مایه گرفتن از وقایع خارجی به خصوص انقلاب اسلامی ایران و خلاء منطقه ای، باعث جسارت بخشیدن به تعداد زیادی جوانان شیعه گردیده و موفق به جلب حمایت از پیام مقابله مستقیم با رژیم شدند؛ آنها از آلام مذهبی و اجتماعی شیعیان سخن گفتند و سرانجام در ۱۹۷۹ جرقه بزرگ ترین نافرمانی مدنی توده ای توسط شیعیان سعودی در این قرن زده شد.^{۱۹} فعال گرایان واقع گراتر سعودی توجه خود را معطوف به کسب برخی حقوق اجتماعی کرده بودند؛ حق اجرای مراسم شیعی، پایان دادن به تبعیض، داشتن

سهم بیشتری از درآمد نفت، فرصتهای شغلی، و مدرنیزه ساختن محلهای سکونت شیعیان که از زیربنای نامناسب، خیابانهای مملو از فاضلاب و بیماریهای مختلف رنج می بردند. آنها با اشاره به تنشهای منطقه ای، اتحاد ریاض- واشینگتن و حضور آمریکا در منطقه را محکوم نمودند. خشم عمومی به اعتراض توده ای نوامبر ۱۹۷۹ منجر شد که چند هزار شیعه در صفوه با ممنوعیت حکومتی به مقابله برخاستند و به گرامیداشت روز عاشورا اقدام کردند.^{۲۰} گارد ملی واکنشی خشن نشان داد و در طی روزها بعدی، بیش از ۲۰ نفر را از پای درآورد. واکنش شدید دولت طی سال بعدی نیز ادامه یافت و منجر به دستگیری افراد زیاد و تبعید چند صدتن گردید؛ خود الصفر قبل از اقامت در دمشق به ایران پناهنده شد.^{۲۱} مشارکت گسترده در اعتراضهای سال ۱۹۷۹، بازتاب عجیب شدن یک پیام مردمی با سازمانهای سیاسی جدید شیعه بود. در ماههای بعد، الصفر جنبش اصلاح طلب شیعه را به سازمان انقلاب اسلامی شبه جزیره عربستان (OIR)^{۲۲} تغییر نام داد و به توزیع اعلامیه هایی با تأکید بر نارضایتی عمومی، هشدار به دولتهای سعودی و آمریکا، و درخواست رسیدگی به آلام شیعیان اقدام کرد. این وقایع بازهم در تصور جمعی شیعیان سعودی اهمیت یافت و ماهیت سیاستهای شیعی را دگرگون ساخت. این وقایع همچنین کمک کرد تا الصفر و نزدیک ترین هم قطاران او- که اکثرشان تا ۱۹۸۰ در تبعید به سر می بردند- به عنوان رهبران بی رقیب شیعه درآیند.^{۲۳} مرحله مواجهه طلبی در جریان اصلی شیعه سیاسی عربستان کمتر از یک دهه به درازا انجامید. در این مرحله که در اواخر دهه ۱۹۸۰ آغاز گردید، رهبران در تبعید دیدگاههای خود را تعدیل ساختند. به طوری که اعضای سابق OIR به گروه بحران گفتند، آنها از فرستادن پیامها و انجام تاکتیکهای تهاجمی پیوسته خسته تر می شدند و سرانجام با توجه به واقعیتهای جمعیت شناختی دریافتند که شیعیان قادر نیستند انقلابی را در این کشور به ثمر برسانند. انقلاب ایران با وجود الهام بخش بودن، نمونه ای بود که با شرایط خاص عربستان تفاوت داشت؛ احتمالاً خشونت موجب رسیدن به امتیازاتی در عرصه های مذهبی، سیاسی یا اجتماعی نمی گردید.^{۲۴} پایان جنگ عراق با ایران در ۱۹۸۸ احتمالاً به دریافتن این حقیقت در بین شیعیان منجر شد که ایران قادر به آزاد ساختن شیعیان منطقه نیست.

در مقابل، آنها تدریجاً به اتخاذ رهیافتی دو سویه تمایل یافتند که براساس آن، هم به بیان آلام شیعیان می پرداختند و هم در صدد بهبود روابط با رژیم می آمدند که مشروعیتش را به رسمیت شناخته بودند.^{۲۵} پادشاهی عربستان که در ابتدا از ارتباط با افرادی که فعال خطرناک تلقی شان می نمود ابراز بی میلی می کرد، سرانجام واکنش مثبت نشان داد.^{۲۶} در ۱۹۹۳ ملک فهد در آستانه تلاشهای مقامات سعودی در آمریکا و انگلستان، از چهار رهبر شیعه و حامیان الصف (جعفر الشعیب، صادق الجبران، عیسی المزیل و توفیق السیف) را به جده برای بحث پیرامون درخواستهای آنان دعوت نمود. در مقابل برای پایان دادن به مخالفت جویی آنان از خارج کشور، دولت زندانیان سیاسی محبوس از دهه ۱۹۸۰ را آزاد ساخت و به صدها تبعیدی اجازه بازگشت به وطن داد و ضمن تحویل گذرنامه های آنان حقشان را برای مسافرت به رسمیت شناخت. مهم آنکه، به شیعیان سعودی اطمینان داده شد که مسایل بنیادین اجتماعی و مذهبی آنان مورد رسیدگی قرار می گیرد. براساس نظر ناظران مختلف حکام سعودی، به وزارت خانه های دولت دستور دادند رویه های تبعیض آمیز را محدود کرده و متون کتب درسی به گونه ای اصلاح شوند که «انتشارات تحقیرآمیز به آیین تشیع از آنها حذف شود».^{۲۷}

این توافق نتایج چندگانه ای در پی آورد. شیعیان مدعی هستند که به جز چند استثنا (به ویژه در زمینه مراقبتهای درمانی)، کار چندانی برای رسیدگی به نیازهای آنان انجام نشده است.^{۲۸} همه شیعیان نیز در این سیاست آشتی جویانه وارد شدند. در ۱۹۸۷ گروهی کوچک اقدام به تأسیس حزب الله عربستان سعودی، نمودند؛^{۲۹} حمله ۲۵ ژوئن ۱۹۹۶ علیه مجتمع نظامی آمریکایی در الخبر که منجر به کشته شدن ۱۹ نفر و مجروح شدن ۳۵۰ نفر شد، یادآور این نکته تلقی می شد که مبارزه جویی شیعه هنوز هم تهدیدی جدی است. اگرچه هنوز مسئولیت حمله در پرده ای از ابهام است، ولی در همان ابتدا شک و تردیدها متمرکز بر حزب الله سعودی بود.^{۳۰} پس از حملات یازده سپتامبر در آمریکا گمانه زنی ها علیه مداخله احتمالی القاعده در الخبر گسترش یافت؛ به این نظریه بسیاری از شیعیان سعودی، البته بدون ارایه شواهد - دامن زدند.^{۳۱}

۳. وقایع سیاسی امروز شیعه

الف. جمع گرایی و آشتی

با خودداری از تلاشهای مواجهه طلبانه و سیاسی تر، کانون اصلی فعالیت شیعیان، پس از بازگشت رهبری از تبعید در میانه دهه ۱۹۹۰، اساساً معطوف به جمع گرایی بوده و بالاترین اولویت را به دفاع از منافع جمع در برابر سایر گروههای فرقه ای و دولت می داده است.^{۲۲} اما یک سلسله وقایع دیگر داخلی و خارجی - مثل حملات یازده سپتامبر، مبارزه تروریستی القاعده در شبه جزیره عربستان علیه پادشاهی این کشور و جنگ در عراق - باعث تحولات جدید و مهم دیگری شد. شیعیان اسلام گرا و سکولاریست لیبرال در مواجهه با ابزار خشونت آشکار مبارزه جوانان اسلام گرای سنی، به دیگر گروههایی پیوستند که برای مقابله با موج فزاینده افراط گرایی در داخل بر اصلاحات سیاسی و مذهبی پای می فشارند. برخی فعالان شیعه به اعضای برجسته گروه اصلاح طلبی تبدیل شدند که در سال ۲۰۰۳ در صحنه سیاست ملی این کشور ظهور کرد.^{۲۳} برخی فعالان سیاسی شیعه با فاصله گرفتن از دستور کارهای کوتاه نظرانه، ضرورت اصلاح گسترده نهادی و سیاسی، رفع موانع آزادی بیان و مشارکت هر چه بیشتر در نظام سیاسی را یادآور شدند. چند تن از آنان بیانیه ژانویه ۲۰۰۳ تحت عنوان «نیشی برای حال و آینده کشور» را امضا کردند که بحث گسترده تر اصلاحات را مطرح می نمود.^{۲۴} در مرکز ثقل نگرش آنها، این عقیده نجیب الخزینی (یک فعال لیبرال شیعه که بیانیه را امضا کرد و در مارس ۲۰۰۴ دستگیر و سپس آزاد شد) وجود داشت که تغییر اجتناب ناپذیر است، اما کشور در صورت اعمال مدیریت بهتر از سوی خاندان سعودی شرایط بهتری خواهد داشت.^{۲۵}

جنگ در عراق لایه دیگری به این پیچیدگیها افزود. برخی شیعیان جسورتر گردیده، بر آن شدند که تجاوز آمریکا به فشار بیشتر بر رژیم سعودی برای کاهش سرکوب منجر می شود، برخی دیگر هراسناک شدند که با افزایش نگرانی از قدرت گرفتن تشیع مسیر انجام تلاشها برای اصلاحات محلی معکوس گردد، و بسیاری هر دو تصور را هم زمان در ذهن می پروراندند.^{۲۶} ۴۵۰ تن از شیعیان گروههای سیاسی مختلف در جستجوی کسب امتیاز از

این شرایط جدید و در عین حال دور ساختن خود از اتهام عدم وفاداری به کشور، از بیانیه ملی همراه با صدور یک بیانیه از جانب خودشان در آخر آوریل ۲۰۰۳ تبعیت کردند؛ نام این بیانیه «یاران ملت»^{۳۷} بود. اگرچه در اصل هدف نشان دادن وفاداری بود، اما بر مشکلات کنونی جامعه شیعه تأکید می‌نهاد و ضرورت تغییرات گسترده برای پایان دادن به تبعیض، اعطای آزادی بیشتر برای انجام مراسم عبادی و آزادی بیان، گسترش فرصت‌های سیاسی برای شیعیان و کاهش خصومت فرقه‌ای را اعلام می‌داشت و عملاً بر تعهد امضا کنندگان بیانیه، بر ملت و در عین حال ضرورت ایجاد مکانی امن‌تر برای شیعیان در کشور تأکید می‌گذاشت.^{۳۸} در یکی از نادرترین واکنشها، ولیعهد وقت عبدالله به رهبران شیعه قول داد به درخواستهای آنان رسیدگی می‌شود.^{۳۹} تمایل بیشتر برای کار در درون نظام، تقبیح کردن مقابله و ابراز وفاداری به آل سعود نمایانگر واقع‌نگری دیگری از جانب رهبران شیعه است. اکنون به نظر می‌رسد بسیاری بدین نتیجه رسیده‌اند که امنیت اجتماعی‌شان به شدت با بقای رژیم مرتبط است؛ زیرا رژیم که به تنهایی می‌تواند بین گروه‌های مختلف و گاه رقیب میانجیگری کرده، در عین حال عناصر افراطی را محدود سازد. بنابراین تأکید بر همبستگی، هم‌زیستی و همکاری ملی، مرجعیت اسلام همه برای رفع تردید در مورد عدم وفاداری به رژیم یا دولت مرکزی است. به زبان یک فعال اسلامی که در دوره مواجهه طلبی شیعه فعالیت می‌کرد: «شیعیان مدتهاست که برای مشارکت در امور دولت و حمایت از همیاری با آن ابراز تمایل می‌کنند».^{۴۰} محمد محفوظ، فیلسوف سیاسی و سردبیر مجله شیعی الکلمه این مسئله را بیشتر توضیح می‌دهد: «شرکت در قدرت و شریک شدن، تنها راه حفظ وحدت و امنیت جامعه شیعی است.» او خطاب به گروه بحران، درونمایه تازه‌ترین کتاب خود گفتگو و وحدت ملی در پادشاهی عربستان سعودی را با اشاره به آن نظام سیاسی تکرار کرد: «باید تفسیرهای متفاوت از اسلام را مجاز بشمرد» و تأکید نمود که سرمنشا مسئله خاندان سعودی نیست، بلکه «اتکای آنها به سلفیه است».^{۴۱}

اینکه آیا این دیدگاه بقیه گروه‌های سعودی را به خود جلب کرده است یا نه، معلوم

نیست. در میان سنی‌ها این عقیده همچنان به قوت خود باقی است که شیعه تنها ائتلاف وقت می‌کند و برای ایجاد دولت مستقل خود، بر حمایت خارجی - آمریکا یا دیگر کشورها - متکی است. این دیدگاهها معمولاً جایگاه خود را در سایتهای اینترنتی و تالارهای چت پیدا می‌کند؛ برخی روحانیون روشن نسبت به رابطه شیعه - آمریکا هشدار داده‌اند. شک ضد شیعی حتی در بین مخالفان سنی رژیم هم بسط یافته است. سعد الفقیه، یک ناراضی مستقر در لبنان که از سرنگونی خاندان پادشاهی سخن می‌گوید، به گروه بحران گفت که «شیعیان امیدوار به جلب حمایت ایالات متحده و کسب استقلال هستند. آنها از امتیاز بحران منطقه‌ای برای پیشبرد دستور کار خودشان استفاده می‌کنند.»^{۴۱} نحوه واکنش خاندان پادشاهی مسئله حاد دیگری است. شیعیان نومید و اصلاح طلبان قبلی انتقاد خود از افراط‌گری مذهبی را شدت بخشیدند و اتخاذ تدابیری مؤثر برای اصلاح نهادها و کاهش نفوذ وهابیت را لازم شمردند. در دسامبر ۲۰۰۳ با صدور بیانیه‌ای مبنی بر ضرورت تأسیس پادشاهی مشروطه، این انتقادات اوج گرفت. پاسخ دولت خشمگینانه بود و در مارس ۲۰۰۴ به دستگیری فعالان از جمله سه رهبر برجسته شیعه طرفدار برنامه اصلاح ملی یعنی نجیب الخزینی، عدنان الثوخوس و عمر ابوخمین، منجر شد. بعد از تعهد به عدم امضای بیانیه‌های انتقاد آمیز نسبت به حکومت، هر سه آزاد شدند.^{۴۲} اگر بخواهیم بر اساس بیانیه‌های تند گذشته قضاوت کنیم، باید گفت که به نظر می‌رسد ملک عبدالله در برابر تغییر نسبتاً آزاد و باز برخورد می‌کند، ولی تمایل و توانایی او برای مواجهه با دیگر اعضای خاندان سلطنتی هنوز آزمایش نشده است.

ب. ساختارهای سیاسی

اگرچه شیعیان از هیچ‌گونه سازمان یا انجمن سیاسی برخوردار نیستند، ولی از شبکه‌های غیررسمی برخوردارند. اکثر این شبکه‌ها اسلامی هستند و به اعضای برجسته روحانی وابسته‌اند، ولی تعداد کمی از فعالان سکولار نیز ظهور کرده‌اند.

جنبش رفم اسلامی شیعه

فعالانی که در اواخر دهه ۱۹۷۰ به تحول اقتدار مذهبی و سیاسی شیعه کمک کردند و در مواجهه با رژیم از تجربه مشترک و شخصی برخوردار بودند، اقدام به رهبری قدرتمندترین و عمومی ترین شبکه مذهبی - سیاسی شیعی نمودند. این شبکه چندان مستحکم نیست و فاقد مرکز هماهنگی، دفتر یا اعضای رسمی می باشد. گرچه الصفر به وضوح رهبری آن را به دست دارد، ولی اعضای دیگر مانند جعفر الشعیب، توفیق السیف و فوزی السیف از مقداری خودمختاری برخوردارند. گرچه نمی توان محبوبیت مردمی آن را به درستی ارزیابی کرد، کاندیداهای غیر رسمی آن در جوامع عمدتاً شیعه در انتخابات شهردارها در سال ۲۰۰۵ حضور گسترده ای داشتند. به لحاظ عملی، این گروه از رادیکالیسم دهه ۱۹۷۰ خود فاصله گرفته است. تأکید عمده آن بر آموزش، امور خیریه، مشاوره و مرمت مساجد بوده است. برجسته ترین رهبران آن از جمله الصفر نیز خواهان داشتن نقشی ملی به عنوان میانجی بین حکام دولتی و شیعیان هستند. در سالهای اخیر، موفقیت هایی به دست آورده، فرصتهایی برای شیعیان پدید آورده اند. با تلاشهای الصفر، شیعیان اجازه برگزاری علنی مراسم عاشورا را یافتند (البته در شهرها و روستاهای عمدتاً شیعه و نه در شهرهای بزرگی مثل (دمام).^{۴۲}

اصطلاح شیرازیه از سوی بسیاری از شیعیان برای توصیف جنبش مورد استفاده قرار می گیرد؛ زیرا الصفر و فعالان بازگشته از تبعید در ۹۴ - ۱۹۹۳ پیروان الشیرازی بوده اند، اما این نام گذاری گمراه کننده است. بعد از مرگ الشیراز در سال ۲۰۰۴، الصفر (و پس از او بسیاری از شیعیان سعودی)، آیت الله العظمی علی سیستانی - و نه اخلاف الشیرازی یعنی آیت الله صادق شیرازی در قم یا آیت الله العظمی محمدتقی مدرسی در کربلا - را به عنوان مرجع تقلید خود برگزیدند.^{۴۴} پیروان سابق الشیرازی عقیده دارند که نسبت به ۳۰ سال قبل، مرجعیت امروز نقش کمتری در حفظ وحدت شیعیان بازی می کند، امروز شیعیان سعودی روحانیون مختلفی مثل آیت الله فضل الله در لبنان، المدرسی و الشیرازی را به عنوان مرجع تقلید بر می گزینند.^{۴۵}

حزب الله سعودی / پیروان خط امامی (انصار خط الامام)

دومین گروه بزرگ اسلام گرا، حزب الله سعودی است که در عربستان به پیروان خط امام خمینی (ره)^{۴۶} مشهورند. این گروه که در ۱۹۸۷ توسط چند روحانی برجسته از جمله شیخ هاشم الثوکوس، شیخ عبدالرحمن الهبیل و عبدالحلیل الماء به وجود آمد، امروز سازمانی مذهبی - سیاسی با رهبری روحانی است که رهبرانش اهل استان شرقی هستند.^{۴۷} از دو جهت این سازمان با جنبش رفرم اسلامی شیعه تفاوت دارد: اول اینکه، اصل ولایت فقیه آیت الله خمینی (ره) را می پذیرد و اکثر اعضایش مقلد رهبر عالیله انقلاب اسلامی ایران، آیت الله خامنه ای هستند.^{۴۸} تفاوت در نظریه فقهی اندک ولی مهم است. اگرچه جنبش رفرم اسلامی شیعه خواهان دخالت بیشتر روحانیون در سیاست است، اما بر نظارت روحانیون بر امور سیاسی پافشاری نمی کند؛ دوم اینکه، پیروان خط امام (ره) رهیافت آشتی جویانه تر الصفر را نمی پذیرند و در کل به ابراز تنفر از خاندان و حکومت سعودی می پردازند. مهم تر آنکه این احساس به انزواگرایی (مخالفت با روش الصفر) ترجمان شده است، ولی با این حال گاه به خشونت های دوره ای منجر می شود. حمله ۱۹۹۶ به الخبار نوعاً حایز اهمیت شده و به رغم نامعلوم بودن مسئولیت بمب گذاری، اعضای حزب الله مقصر دانسته می شود. حکومت بعد از بمب گذاری خبار به سرکوب پرداخت، ولی شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه حزب الله / پیروان خط امام (ره) احتمالاً حضور و نفوذ تازه خود را با تأکید بر فعالیت های اجتماعی و فرهنگی به استثنای سیاست، افزایش داده اند.^{۴۹} ناظران مختلفی برآنند که برخی اعضای حزب الله شاید مجذوب پیروی از جنبش رفرم اسلامی شده اند، ولی قبل از مذاکره با حکومت منتظر مشاهده نتایج این تلاشها هستند. اگر این امر اتفاق افتد، شکاف های داخلی احتمالاً افزایش می یابند.^{۵۰}

سنت گرایان و طرد کنندگان

کوچک ترین گروه سیاسی اسلام گرا، متشکل از تعدادی روحانیونی مستقل فاقد هرگونه سازمان دهی مشخص است که به عنوان رقبای الصفر و دیگر حامیان همبستگی ملی

نقشی حاشیه‌ای بازی می‌کنند. آنها روحانیون سکوت‌گرای مذهبی از جمله حامیان سابق الشیرازی در دهه ۱۹۷۰، همچنین پیروان سایر خط‌های مذهبی و سیاسی شیعه هستند که اساساً از رژیم سنی حاکم متنفرند و عقیده دارند، جامعه شیعه باید به طور کلی از ورود به صحنه سیاست ملی خودداری ورزد و در مقابل تأکید خود را به انحصار روی امور اجتماعی می‌گذارند. یکی از این گونه روحانیون طرد‌کننده، شیخ نمرالنمر، سرپرست مسجدی در روستای اومیه در شمال قطیف است که نوعاً علیه هر گونه مرادیه با خاندان سعودی سخنرانی می‌کند.^{۵۱}

لیبرال‌های شیعه

لیبرال - سکولارهای شیعه همچون همتایان سنی خود، اقلیت نسبتاً کوچکی را در جامعه خود تشکیل می‌دهند و نسبت به اسلام‌گرایان سازمان‌دهی بسیار ضعیفی دارند. اگرچه برخی مانند نجیب الخیزی به جلب توجه مردم در سطح ملی و بین‌المللی موفق شده‌اند، ولی در مجموع تنها از نفوذ حاشیه‌ای برخوردارند. با فقدان ساختارهای سازمانی، عدم برگزاری گردهمایی یا محرومیت از رهبری طبیعی - برخلاف اسلام‌گرایان که مساجد، حسینیه‌ها و دیگر شبکه‌های مذهبی را در اختیار داشته و روحانیون رهبری آنها را به عهده دارند - شیعیان لیبرال به ناگزیر به برگزاری سخنرانی‌های هفتگی در منازل شخصی و یا تأثیر عمومی اندک روی می‌آورند. علاوه بر این دشواریها، تاکنون آنها نتوانسته‌اند پیامی صادر کنند که در جامعه شیعه طنین پیدا کند. تأکید آنها روی موضوعات گسترده ملی و توجه کمتر به مسائل محلی و فوری‌تر باعث محدود شدن جاذبه آنها شده و در عین حال درخواست آنها برای رفرم مذهبی و نهادهای سکولار مخالفت روحانیون شیعه را برانگیخته است.^{۵۲}

پ. انتخابات و اسلام‌گرایان لیبرال

نخستین انتخابات ملی عربستان سعودی در چهار دهه اخیر، در ۳ مارس ۲۰۰۵، شاهد ظهور احزاب مختلف شیعه بود. گرچه رقابت تنها بر سر مناصب کم‌اهمیت حکومت

محلی بود و فقط بعضی از کرسیها انتخابی بودند (شاه نیم دیگر را منصوب می کرد) و صدها کاندیدا در استان شرقی برای کسب کرسیهای شوراهای شهر رقابت کردند، شوراهای یاد شده مسئول نظارت بر بهداشت عمومی، حفظ و مرمت زیربناها، جمع آوری زباله و وظایف مشابه هستند. یک بانکدار اهل قطیف که در انتخابات شکست خورد، بعداً اظهار داشت: «دوره انتخابات مثل عروسی بود. زمان خوشی و شادمانی بود. مردم خیلی شور و اشتیاق نشان می دادند.»^{۵۲} مشارکت رأی دهندگان هم در مقایسه خیلی بالا بود، و شیعیان نسبت به سایر مناطق عربستان سعودی شرکت گسترده تری داشتند.^{۵۴} از ۲۰ کرسی قطیف و الحساء، ۱۱ کرسی به شیعیان رسید؛ تنها به خاطر رد صلاحیت یک کاندیدا در شب انتخابات آنها یک کرسی را از دست دادند.^{۵۵} نه مشارکت نسبتاً گسترده، نه شور و اشتیاق زیاد، هیچ یک نتیجه ای گذرا و فراموش شدنی نبودند. دو هفته مانده به انتخابات، یک کاندیدا - برنده نهایی ابراز تردید کرد که این تلاش ارزشمند بوده است.^{۵۶} رهبران مذهبی سراسر منطقه ابتدا ابراز تردید نمودند که مشارکت به نفع علایق و منافع عمومی باشد.^{۵۷} حداقل یک روحانی برجسته از روستای الاهیه، شیخ نمر النمر (پیرو تقی مدرسی) انتخابات را مردود شناخت.^{۵۸} برای جلب نظر افراد بی تفاوت، حامیان انتخابات مبارزه عمومی هماهنگی را ترتیب دادند: در هفته های منتهی به ثبت نام کاندیداها، رهبران جامعه، کمیته های ده نفری در روستاها تشکیل دادند که هریک مسئول برگزاری گردهماییها، چاپ اعلامیه و توزیع اخبار انتخابات بودند. ۵۰ هزار خبرنامه به صورت هفتگی نشر و توزیع شد. سپس، کمیته ها نظر خود را معطوف به اطلاع رسانی به کاندیداها، آینده دار و آموزش رأی دهندگان واجد شرایط در مورد نحوه ثبت نام کردند. برای قانع ساختن رأی دهندگان از اینکه ترکیب شوراهای واقعاً نشان دهنده بافت جمعیت شناختی استان می باشد، حکام سعودی به درخواست فعالان محلی برای تشکیل شورای شهر جداگانه برای قطیف و روستاهای اطراف تن داد؛ این درخواستها از جمله خواسته های مهم جامعه شیعه بود.

با شروع مبارزه انتخاباتی، هماهنگی بین رهبران شیعه تا حدودی به رقابت عمدتاً بین جنبش رفهرم اسلامی شیعه، اسلام گرایان مستقل و لیبرالها منجر شد. با تنها ده روز مبارزه

انتخاباتی، کاندیداها خیمه‌هایی برپا کرده، شبانه از سخنرانان برای متمایز کردن خود از دیگر رقبا میزبانی به عمل آوردند.^{۵۹} به لحاظ فنی، آنها از تشکیل گروه یا بلوکهای ذی نفع شبیه احزاب سیاسی منع می‌شدند، ولی مانند دیگر جاهای عربستان سعودی، کاندیداها شیعه چنین اقدامی را انجام دادند. فهرستهای تنظیم شده و مورد حمایت شخصیت‌های مذهبی و غیره از طریق SMS به گوشیهای تلفن همراه و به صورت افواهی توزیع شد.^{۶۰} حداقل چهار تن از افرادی که بالاترین تعداد آرا در قطیف را به دست آوردند، از یک فهرست بودند^{۶۱} و مانند الگویی که در سراسر این کشور دیده می‌شد، اسلام‌گرایان پیروزیهای چشمگیری به دست آوردند. اگرچه دخالت روحانیون به وضوح به برخی کاندیداها کمک کرد، اما اشتباه است تصور کنیم که این امر به تنهایی نتیجه را تبیین می‌کند. مصاحبه با کاندیداها و رأی‌دهندگان حاکی از آن است که اسلام‌گرایان، به خصوص اعضای جنبش رفرم اسلامی شیعه از مهارتهای سازمانی عالی و روابط خوبی با مردم برخوردار بوده و از سابقه قبلی فعالیت برخوردارند که اعتبار آنها را چشمگیر می‌سازد. جعفر الشعیب، اسلام‌گرایی که روابط نزدیکی با لیبرالها دارد، هر دو بیانیه مهم سال ۲۰۰۳ را امضا کرده بود و با ملک فهد برای کمک به مصالحه سال ۱۹۹۳ برای پایان دادن به تبعید رهبران شیعه ملاقات کرد. وی به گروه بحران گفت: «اکثر شیعیان، مسلمانان محافظه‌کاری هستند و کاندیداها اسلام‌گرا با رفتن به روستاها بهترین کار را برای برقراری ارتباط با رأی‌دهندگان انجام دادند»^{۶۲} او به جای گرایشهای سیاسی لیبرالی خود به اعتبار اسلامی خود تأکید ورزید و دومین فرد رأی‌آورنده در شورای شهر قطیف بود. به لحاظ سیاسی، انتخابات حامل چندین پیام بود و تنشهایی شبیه به تنشهایی که در سراسر کشور شاهد بودیم، ایجاد کرد. اسلام‌گرایان، براساس دستور کار آشتی، همبستگی ملی و مشارکت سیاسی پیروز شدند.^{۶۳} نخبگان لیبرال شکست خوردند و روابطشان با اسلام‌گرایان تضعیف شد و چشم‌اندازهای کوتاه مدت برای افزایش مشارکت رنگ باخت.^{۶۴}

نارضایتیهای شیعیان

فرقه گرایی در عربستان سعودی پدیده‌ای شایع است و تبعیض ضد شیعی خود را به شکل‌های گوناگونی نشان می‌دهد. به لحاظ تاریخی، نظام شاهی مسئولیت قابل توجهی در این رابطه دارد. فرقه گرایی محصول اتحاد پادشاهی با جنبش وهابی و پیمانی است که شالوده اولین دولت سعودی را به وجود آورد.^{۶۵} اصول مذهبی وهابیت اگرچه اقتدار و استقلال خود را تا حد زیادی از دست داده ولی مشروعیت رژیم را تأمین می‌کند. آل سعود به نوبه خود از در افتادن با عقاید محوری وهابیت و از جمله مهم‌ترین آنها؛ ضدیت با تشیع خودداری می‌کنند. در گذشته، فرقه گرایی ابزار راهبردی ارزشمندی بود و برای مبارزه با خطر مشهود انقلاب اسلامی ایران در دهه ۱۹۸۰ و گسترش نفوذ سعودی در کل منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی به کار گرفته شد.^{۶۶} روحانیون دارای مناصب رسمی و غیررسمی، در نهادها و مدارس مذهبی مورد کمک مالی دولت و حتی در تجارت خانه‌های خصوصی در مورد تبعیض و تنفر ضد شیعی به وعظ پرداخته و حتی در این مورد اقدام می‌کردند.

سابقه اعمال بسیاری از رویه‌های تبعیض آمیز به زمان تشکیل دولت و مراحل اولیه توسعه آن بر می‌گردد. با این حال، به یقین از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ ایران بدین سو، تنش‌های فرقه‌ای امروزه نسبت به هر زمان دیگر بالاتر بوده است. این عمدتاً ناشی از وقایع اخیر عراق بوده است: افزایش قدرت شیعیان، به حاشیه رفتن سنی‌هایی که از سلطه تاریخی برخوردار بوده‌اند و رقابت سیاسی و نظامی خشن شیعه - سنی از نظر بسیاری از سعودی‌ها، همچنین بسیاری از سنی‌های منطقه. ترس از خسارت یافتن جمعیت‌های شیعی کشور، نگرانی نسبت به سلطه شیعیان در عراق را دو چندان می‌سازد. این گونه نگرانی‌ها در گفتن سخنان تند توأم با آرایه چشم اندازهای خشونت فرقه‌ای خود را نشان می‌دهند.

الف. تبعیض: یکی از آشکارترین موارد تبعیض، عدم حضور شیعیان در مناصب رسمی مهم است. هرگز وزیر یا عضوی از کابینه سلطنتی شیعه نبوده است و تنها سفیر شیعه، جمیل الجیشی، در ایران از ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۳ بوده است. هنگامی که ملک فهد مجلس شورا (دستگاه

مشورتی شبه تقنینی برای مشاوره با خاندان سلطنتی) را از ۱۲۰ به ۱۵۰ عضو گسترش داد، تنها دو شیعه دیگر نامزد شدند و تعداد آنها به چهارتن رسید. هم‌زمان، تعیین ترکیب مجدد شورای منطقه‌ای پانزده نفره در استان شرقی عمدتاً شیعه نشین - دستگاهی که به طور مستقیم به استاندار گزارش می‌دهد و در مقایسه با شورای منتخب شهرداری از اختیارات بیشتری برخوردار است - شاهد کاهش اعضای شیعه از دوتن به یک تن بود.^{۶۷} شیعیان با موارد متعدد تبعیض روبه‌رو هستند. تحصیل برای آنها با دشواریهای خاصی همراه است. دانش‌آموزان شیعه از تعصب و خصومت ورزی آشکار معلمان خود که همیشه به آنها کفار، مشرکین، یا رافضی لقب می‌دهند، شاکی هستند.^{۶۸} در یک نسخه از برگه‌های امتحانی جدید کلاس تاریخ مقطع متوسطه که به گروه بحران داده شد، این سؤال از دانش‌آموز پرسش شد که «چرا اهل سنت ترجیح می‌دهند شیعیان را الرافضی خطاب کنند؟» متون کتب درسی در مقاطع ابتدایی و راهنمایی از جمله در مدارس عمدتاً شیعه، حاوی مطالب مشابهی هستند. بخش اول احکام مذهبی (فتاوی)، «رافضی» ها را متمایز دانسته و آنها را به تحقیر می‌گیرد.^{۶۹} در اعلامیه‌ای در سال ۲۰۰۴، به منظور برگزاری کنفرانس عمومی جهت بحث پیرامون تبعیض در مدارس، فعالان شیعه حادثه‌ای را در یک مدرسه ابتدایی در ریاض شرح دادند که معلمی به دانش‌آموزی «اهانت کرده و شیعیان را مستحق تکفیر» دانسته بود.^{۷۰}

با وجودی که شیعیان حضور خوبی در دانشکده‌ها و اداره‌های استان شرقی ندارند، اکثریت عمده‌ای را تشکیل می‌دهند؛ به ویژه زنان و دختران تحت تأثیر قرار می‌گیرند. در هیچ یک از مدارس دخترانه منطقه مدیر شیعه وجود ندارد و این امر به گلایه ورزی گروهی از فعالان زن شیعه انجامیده است که می‌گویند قادر به پی‌گیری امر تحصیل فرزندان خود نیستند.^{۷۱} به معلمان شیعه در مدارس شرق کشور در مورد خصوصی نگه داشتن مرام خود هشدار داده شده و جریمه‌های سنگینی برای نقض این قانون وضع شده است، در حالی که وهابیت در کل دوره تحصیل مورد تأکید و تجلیل قرار می‌گیرد. در بررسی سوابق پلیس عربستان توسط گروه بحران، سندی از یک مورد در سال ۲۰۰۴ به دست آمده که براساس آن مرد شیعه ۴۹ ساله‌ای که معلم مقطع متوسطه در الخصاء بوده است، به خاطر ساخت اتاقی

برای تجمع شیعیان در خانه خود و برگزاری مراسم مذهبی و بحث در مورد موضوعات اجتماعی، جریمه شده و برای یک ماه به زندان افتاده بود. در سوابق پلیس به این مرکز حسینیّه نام داده و عمل آنان «بدعت» دانسته شده است که در قاموس وهابیت بهانه‌ای برای لعن و نفرین و اعمال خشونت معنی می‌دهد.^{۷۲} شیعیان با قدم گذاشتن خارج از مدرسه با فشارهای مضاعفی روبه‌رو شدند. یافتن شغل در دستگاه‌های امنیتی - پلیس و ارتش - بسیار دشوار و چشم‌انداز ترفیع برای آنهایی که موفق به ورود به دستگاه می‌شوند، عملاً وجود ندارد.^{۷۳} در بخش خصوصی گرچه آوردن سند دشوار است، اما به نظر می‌رسد در آنجا نیز تبعیض رایج است.^{۷۴} نتیجه، شیوع نامتناسب فقر و شرایط ناهنجار اجتماعی برای شیعیان است که در غیاب اسناد رسمی، یک بازدید ساده از منطقه شرقی به راحتی آن را اثبات می‌کند.^{۷۵}

ب. شیعه به مثابه دشمن: اصول ضد شیعی محمد بن عبدالوهاب در قرن هیجدهم، طنین عمده خود را در قرن بیست و یکم حفظ کرده است.^{۷۶} از نظر برخی سنی‌ها، شیعیان کافر، مشوق شرک و ناقض اصل وحدت خدا (توحید) و عامل بدعت - گناه مستحق مرگ - هستند. این تحقیر ریشه اعتقادی دارد؛ زیرا شیعیان به خاطر انکار خلافت جانشینان بلافاصله حضرت محمد (ص)، ابوبکر و عمر، به انجام خیانت متهم شدند.^{۷۷} محمد بن صالح العثمان (وفات ۲۰۰۱)، روحانی بلند پایه سابق در شورای عالی علما، این عمل را عمل خائنانه‌ای بزرگ‌تر از تمام خیانت‌های یهودیان و مسیحیان نام گذاشت. او همچنین ادعا کرد که «شیعیان مسئول سقوط خلافت اسلامی بعد از حمله مغول و کشتار بسیاری از علما بودند».^{۷۸}

تعصب می‌تواند اشکال افراطی دیگری هم پیدا کند، به طوری که روحانیون و برخی دیگر شیعیان را به عنوان دشمن اصلی تقبیح می‌کنند. در ۱۹۹۱، عبدالله بن عبدالرحمن عضو وقت شورای عالی علما، با صدور فتوایی شیعیان را کافر معرفی نموده و قتل آنها را مباح دانست.^{۷۹} در ژانویه ۱۹۹۴، وی در پاسخ به سؤال درباره روافض که در مساجد سنی از آن صحبت می‌شود، فتوایی بدین عنوان صادر کرد: «آنها دشمن هستند و خدا با دروغگویان

محاربه می‌کند.^{۸۰} در فتوایی دیگر در همان سال، در پاسخ به سؤالی درباره نحوه معامله شیعیان اظهار داشت: «لازم است انزجار، نفرت و خشم خود را [نسبت بدانها] نشان دهید و بهتر است در تضییق [محدود کردن / دور ساختن] آنها کوشش کنید».^{۸۱} برخی از بدترین نمونه تحقیرها از این دست بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ کاهش یافت و حکومت به صورت کلی تر جلوی ابراز سخنرانیهای تند را گرفت و به روحانیون حقوق بگیر در مورد نرم ساختن سخنرانیهای خود هشدار داد. با وجود این، مؤسسه‌هایی که تحت نظارت مستقیم نبودند، به تبلیغ احساسات ضد شیعی به زشت‌ترین شکل فحاشی ادامه دادند. در سال ۲۰۰۲، سازمان قدرتمند خیریه اسلامی بین‌المللی (IHO) مستقر در جده که سازمان سنی مهمی است، کتابی در الحضا تحت عنوان یکصد پرسش و پاسخ پیرامون اعمال خیریه، منتشر ساخت که در آن ادعا می‌شد: «بر مسلمانان سنی ابراز تنفر (بغض) از اهل بدعت، منفور کردن آنها و تحقیر آنها به عنوان رافضی، منکرین خدا، زائران قبور [که از نظر وهابیون عمل بدعت آمیز است]، و کافر، واجب است». بر مسلمانان در حد توانایی شان واجب است شریعت را کم کنند.^{۸۲}

یک مقام حکومتی در رابطه با توزیع این گونه متون اخیراً اظهار کرد: «می‌دانم این کتابها در حال حاضر توزیع می‌شوند و می‌دانم که هیچ کاری در این رابطه نمی‌توانیم بکنیم. این مسئله مرا مأیوس می‌کند».^{۸۳} جنگ در عراق و سپس قدرت گرفتن شیعیان این کشور خصومت ضد شیعی را دو چندان کرد. پوسترهای یک سایت اینترنتی تأکید داشتند که «آنها دشمنند، آنها دشمنند، آنها دشمنند» و اضافه می‌کرد «لعنت خدا بر رافضی».^{۸۴} در سال ۲۰۰۳، ناصر العمر، یک روحانی معروف ضد شیعه در دهه ۱۹۹۰، به شهرت رسید و زمینه‌ای با عنوان «رافضی در سرزمین توحید» نوشت، شیعیان عراقی را به هم‌دستی با نیروهای آمریکایی متهم کرد و مدعی شد که آنان کشتار برادران اهل سنت ما را شروع کرده‌اند و این چیزی است که برادران ما قبل از جنگ از آن می‌ترسیدند. اگرچه آنان در ابتدا در برابر آمریکا، نیروهای اشغالگر، ایستادگی کردند ولی خصوصیت‌های واقعی آنان اکنون آشکار شده است. این خود را در رابطه قوی آمریکا و رافضیان نشان می‌دهد. به عنوان شاهدهی بر همدلی دیرینه شیعیان با ایالات متحده، وی ابراز داشت: «اکثر خوشامدگویان به آمریکا هنگام ورود آنها به

بغداد، رافضی بودند،» و هشدار داد: «ما هرگز به این مسیر وارد نمی شویم، فریب آنچه می گویند را نخورید؛ زیرا آنها بزرگ ترین کذابان تاریخ بوده اند.»^{۸۵} حتی صفرا الحوالی، متفکر معروف و محترمی که به خاطر فعالیتهای سیاسی مدتی را در زندان گذراند، گفتگوی ملی سال ۲۰۰۳ را به دلیل شرکت شیعیان تحریم کرد.^{۸۶} شیعیان سعودی به گروه بحران گفتند که همین ماجراها در سطح محلی هم اتفاق افتاده است. در فراخوان کنفرانس بسیار بزرگ ضد تروریسم در فوریه ۲۰۰۵، دولت گفتگوها و گردهمایی هایی را در تقبیح مبارزه جویی نظامی در عربستان سعودی به عهده گرفت. در یک میزگرد پیرامون ضرورت تساهل بیشتر در دانشگاه ملک فیصل در هفوف، که شهری مختلط از شیعه و سنی در استان شرقی است، شخصیت های مذهبی سنی به شدت خشمگین شدند؛ زیرا رهبران محلی مذهبی شیعه از جابه جا شدن از صندلی های ردیف جلو خودداری کردند.

ب. خشونت فرقه ای: عمل خشونت علیه شیعیان از اوایل قرن بیستم تاکنون چندان زیاد نبوده است، اما با افزایش تنشها در سالهای اخیر، شایعات تایید نشده ای در مورد حملات برنامه ریزی شده یا ناموفق در جامعه شیعیان به سرعت رواج یافته است.^{۸۹} بسیاری نقشه کشتن الصفر در مراسم عاشورای ۲۰۰۴ را اصل دینی تصور می کردند، ولی از قرار معلوم این نقشه با دستگیری دو مبارز در قطیف خنثی شد.^{۹۰} به تصور شیعیان تلاش مشابهی در شب عاشورای ۲۰۰۵ خنثی شد که مبارزان هنگام عکس برداری از مساجد و حسینیه های شیعیان، گویا دستگیر شدند. طی دو سال گذشته، حوادثی با خصلت به ظاهر فرقه ای؛ از جمله آتش زدن مساجد شیعیان در قطیف و مراکز این جامعه در تاروت، همچنین تخریب قبرستان های شیعه در عناک گزارش شده است.^{۹۱} خرابکاری های گاه به گاه - مثل آتش زدن اتومبیلها در جوامع اطراف قطیف - نیز باعث گسترش نگرانی شده است.^{۹۲} در مجموع، به گفته یک روزنامه نگار شیعه: «مسئله شیعه - سنی در عربستان سعودی از اهمیت عمومی فزاینده ای برخوردار می شود. این تأثیر عراق است. مسایل قدیمی مثل مسئله فلسطین جای خود را به خشم ضد شیعی می دهد.»^{۹۳}

ت. سعودی‌های بازنده: از جمله نگرانی‌های خاص در مورد آینده روابط شیعه - سنی، خطر افزایش هشدار دهنده تعداد مبارزان جهادی عربستان در منازعه عراق بوده است. انگیزه‌های آنان عبارت است از: مخالفت با ایالات متحده، سیاست‌ها و حضور آن در منطقه،^{۹۴} همچنین لزوم فرار از عربستان سعودی به دلیل سرکوب مبارزان؛ اما خصومت با شیعیان و نقش فزاینده آنها در عراق نیز مهم است. یک ناظر سیاسی سعودی که با هم‌وطن مطلع خود درباره جهادیه‌ها و فعالیت آنها در عراق و نیز مقامات عراقی مصاحبه کرده است، چنین نتیجه می‌گیرد که بسیاری «برای کشتن شیعیان»^{۹۵} آنجا می‌روند. با افزایش خشونت فرقه‌ای به عبارت دیگر، خطر فراگیر شدن آن وجود خواهد داشت.^{۹۶} حدسها در مورد تعداد سعودی‌های در حال پیوستن به شورش عراق، از چند صد^{۹۷} تا چند هزار^{۹۸} متفاوت است. شواهد پراکنده جمع‌آوری شده توسط گروه بحران، حاکی از آن است که جوانان سعودی از سراسر کشور مجذوب می‌شوند.^{۹۹} فردی که به تازگی به موطن خود قسیم (استان شمال ریاض که اکثر آن را قلب محافظه‌کاری مذهبی وهابیت می‌دانند) بازگشته است، تخمین می‌زند که تنها از منطقه آنها حدود ۳۰۰ مبارزه جوی جوان به جهاد پیوسته‌اند.^{۱۰۰} اعضای شناخته شده القاعده در شبه جزیره عربستان - که به دلیل سرکوب داخلی تحت تعقیب هستند - نیز در ماههای اخیر در عراق به ماجراجویی پرداخته‌اند.^{۱۰۱} گزارشهای رسانه‌های عربستان حاکی از آن است که جهاد عراقی جاذبه گسترده‌ای دارد و سعودی‌ها ریاض، جده، بوریجه، و هبیل، الخبر، الحضا، الجوف، حفر البطن و جاهای دیگری که فهرستی از دستگیر شدگان یا کشته شدگان را دارند، بدان می‌پیوندند.^{۱۰۲} تعداد سعودی‌های دستگیر شده در عراق و سوریه [که مرزهای نفوذپذیرتر آنها باعث شده است جهادیه‌ها از دیگر جاهای خاورمیانه این ناحیه را ترجیح دهند]، همچنین کسانی که در ماههای اخیر کشته شده‌اند، به شدت افزایش یافته است.^{۱۰۳} اکثر آنها بیست تا سی ساله و تحصیل کرده بوده و از مرزهای سوریه - عراق عبور می‌کنند. بسیاری خانواده‌شان را ترک می‌کنند. برخلاف مجاهدین که در دهه ۱۹۸۰ در افغانستان می‌جنگیدند، مبارزه جویان امروز از حمایت رسمی برخوردار نیستند؛ در واقع سلطنت با محکوم کردن آشکار جهاد خارجی، خواستار تقبیح آن از طرف روحانیون بود.

والدین اغلب اطلاع ندارند که پسران «از دست رفته» شان کشور را ترک کرده اند، بسیاری از طریق تماس تلفنی کوتاهی از سوی جنگجویان باقی مانده، از مرگ پسران خود مطلع می شوند.^{۱۰۴} چشم انداز بازگشت نهایی صدها مجاهد سعودی جنگ دیده اجتناب ناپذیر به نظر می رسد و این احتمال را افزایش می دهد که - مانند اسلاف بازگشته خود از افغانستان - به دنبال صحنه نبرد تازه ای بگردند و بنابراین، تهدید بالقوه ای علیه اهداف غربی و دولتی همچنین اقلیت شیعه به وجود آورند.

آینده روابط شیعه و سنی

سیاست سعودی نسبت به شیعیان تحول یافته است؛ از دشمن ذاتی اصول تا شک مضاعف پدید آمده در سال ۱۹۷۹، که شیعیان با الهام از آیت الله خمینی (ره) خواستار انقلاب و کسب استقلال شدند، تا مجموعه ای از به کارگیری سیاست مواجهه و یادگیری بعد از وقایع نوامبر ۱۹۷۹ و اخیراً تاپی گرفتن تفاهم حاصل از برگزاری جلسات ۱۹۹۳. با این حال تبعیض فرقه ای، احساسات شدید ضد شیعی و این نگرش که شیعیان بیشتر تهدیدی امنیتی هستند که باید محدود شوند، همه از خصوصیت های روابط سنی و شیعه در این کشور بوده اند.^{۱۰۵} این بدان معنا نیست که حکام سعودی هیچ گونه محدودیتی بر سر راه افراطی ترین اشکال افراط گری قرار نداده اند، بلکه آنها فقط با جزم و احتیاط و به صورت متناوب محدودیتهایی را اعمال کرده اند. ملک عبدالله اعتقاد دارد که پیشاپیش تلاش برای دخالت دادن شیعیان و تشویق آنها به هم گرایی، اکنون شاید هنگام به اجرا گذاشتن تغییرات بزرگ فرا رسیده باشد. پیشتر، در سال ۲۰۰۳ در حالی که ولیعهد بود، با ایجاد چارچوبی برای ورود رهبران مذهبی سنی و شیعه به گفتگوی مستقیم، گام مهمی برداشت و دلیلی وجود دارد بر باور اینکه، او خواهان ادامه این مسیر است. اما حتی با مفروض انگاشتن این هدف نیز او با موانع قابل توجهی روبه روست.

در درون خانواده سلطنتی و در عصر پیشرفته امروز دو جریان وجود دارد. مقاومت از جانب بوروکراتهای میان پایه خواهد بود که غیر از مسئله عدم تحرک یا ایمان ایدئولوژیکی،

احتمالاً خواهان دفع خواستها برای تغییر می باشند.^{۱۰۶} مقامات نسبت به عواقب سیاسی جلوگیری از ابراز خصومت با شیعیان با تردید نگاه می کنند، این قسمتی از بی میلی گسترده تر آنها برای بحث پیرامون مسایل فرقه ای است. مهم آنکه، تفصیل گفتگوهای سال ۲۰۰۳ عبدالله با شیعیان تنها توسط القدس العربی مستقر در لندن آشکار شد. هنوز هم در خلوت، مقامات به دلایلی اشاره کنند که تغییر باید به آهستگی و حساب شده انجام گیرد. مهم ترین دلیل که معمولاً ذکر می شود، آن است که اصلاحات سریع و بحث انگیز واکنش افراطی ترین فعالان وهابی را بر می انگیزد.^{۱۰۷} بدین معنی که بزرگ ترین تهدید نه از جانب ناآرامیهای بالقوه شیعیان، بلکه از ناحیه مبارزه جویان سنی دیده می شود که از تلاشها برای خاموش کردن احساسات ضد شیعی به خشم می آیند و این خشم را علیه رژیم به کار می گیرند. دکتر عبدالله الترمکی، عضو مجلس الشورا، این نظر را مطرح ساخته و می گوید: «سرعت غیر لازم و بی موقع به «چیزی فاجعه باری» انجامیده و تشدید تغییرات، افرادی را به قدرت می رساند که به من اجازه نمی دهند با آرامش سر به بالین بگذارم.»^{۱۰۸} این گونه ابراز نگرانیها در واقع نوعی خدمت به خود حکومت سعودی به حساب می آیند؛ زیرا بدون توجه به اتکای بسیار زیاد پادشاهی عربستان به مشروعیت مذهبی و نقش برجسته ایدئولوژیک ضدیت با تشیع، نمی توان آنها را تفهیم کرد. ترکی المحمد، اصلاح طلب شناخته شده سعودی که به خاطر ابراز تنفر از افراط گری مذهبی شهرت یافته است، اذعان داشت که «دولت نمی تواند از وهابیت دست بردارد، زیرا برای کسب مشروعیت بدان نیاز دارد.»^{۱۰۹} حساسیت مقامات با ترس از گسترش قدرت منطقه ای شیعیان دو چندان شده است. مقامات وزارت خارجه نسبت به دخالت ایران در عراق و تأثیر بالقوه آن در عربستان سعودی و منطقه به طور کلی ابراز نگرانی کرده اند.^{۱۱۰}

با توجه به تهدید به وجود آمده از سوی مبارزه جویان جهادی، خشونت های اخیر می تواند بهترین فرصت را برای تجدید قوای فرقه گرایی به وجود آورد. دولت در واکنش سریع نسبت به رشته حملات مه ۲۰۰۳ اقدام به بازداشت و قتل صدها تن از مبارزه جویان مظنون کرد. همچنین، پادشاه با راهنمایی ملک عبدالله و با فشار شهروندان اصلاح طلب،^{۱۱۱}

جلساتی برای تشویق همبستگی ملی و تساهل ورزی سازمان دهی نمود.^{۱۱۲} از جمله معنادارترین آنها، برگزاری اجلاس گفتگوی ملی ژوئیه ۲۰۰۳ بود که سنی ها، شیعیان، صوفیان و اسماعیلی ها در مورد مقابله با مبارزه جویی نظامی و تشویق تکثرگرایی اسلامی به بحث نشستند. یک سلسله تماسها و گفتگوهای فرعی و جانبی هم بین الصفر، رهبر شیعه، و روحانیون برجسته سنی (از جمله سلمان العوده، عیض القرنی، و عوده القرنی) صورت گرفت که پیشتر شیعیان را به عنوان کافر به سرزنش می گرفتند.^{۱۱۳} اگر آنها نتایج ملموسی به بار نیاوردند، این اجلاسها به گفتگوی شیعه و سنی مشروعیت بخشید و راه را برای تماسهای بعدی هموار کرد. در پاسخ به دعوت آشکار الصفر، عوده القرنی در سال ۲۰۰۴ برای شرکت در جلسه هفتگی رهبر شیعه به قطیف سفر کرد و به سخنرانی میهمانان شیعه گوش فراداد که در مورد انزجار خود از چندین دهه تبعیض فرقه ای سخن می گفتند. جلسه های بعدی بین شخصیت های شیعه و روحانی برجسته سنی در ۲۰۰۵ انجام شد و کانون توجه خود را به تقویت روابط بین فرق اسلامی معطوف نمود.^{۱۱۴}

به همین ترتیب مطبوعات سعودی فرقه گرایی را آشکارتر- البته به صورت غیر مستقیم- مورد توجه قرار داده اند. از جمله، آنها در مورد خشونت فرقه ای در پاکستان و عراق گزارش چاپ کرده و از مسلمانان به طور عام و سنی ها به طور خاص خواستار می شوند خطر را درک نموده، و جلوی تشدید آن را بگیرند.^{۱۱۵} المدینه در شماره هفتگی ویژه مطالب و مسایل اسلامی، مصاحبه ای طولانی با الصفر را چاپ کرد و به او فرصتی بی سابقه برای جلب توجه سنی ها داد تا برای تأکید بر تعهدش نسبت به همبستگی ملی، همزیستی و همچنین بهبود روابط شیعه و سنی از آن استفاده کند.^{۱۱۶} تأکید بر همبستگی ملی از سوی آل سعود و متحدین آن در دستگاه مذهبی، نشانه ای نامطمئن اما مایه امیدواری دیگری است. پاسخ شیعه متفاوت بوده، برخی به تمایل القرنی برای انجام ملاقات خوشامد گفتند و در نگرشها تغییراتی را کشف کردند: «اکنون به سلفی ها نگاه کنید. آنهایی که ما افراطی تلقی می کردیم در حال تحولند. این به نفع کشور است. دولت این مسئله را به خوبی مدیریت کرده است.»^{۱۱۷} اما به طور کلی، احساس آنها احتیاط آمیز است، همان گونه که یکی از رهبران جامعه

می‌گوید: «آزمون واقعی آنجاست که سخنان تنفرآمیز کاهش یابند.»^{۱۱۸} ساکنین قطیف، الحضا، صیحت، و تاروت به گروه بحران یادآور شدند که تاکنون این اجلاسها تأثیراندرکی از خود به جا گذاشته‌اند. سنی‌ها وارد تقیه شده‌اند، این رویه به طور سنتی به شیعیان نسبت داده می‌شد که هنگام ترس از آزار و اذیت ایمان خود را مخفی نگه می‌داشتند.

نتیجه‌گیری

روابط فرقه‌ای در عربستان سعودی از نقطه جوش دور می‌باشد و خطر وقوع وقایع خشونت بار فوری قابل توجه نیست. این امر به نوعی باعث می‌شود مقامات مسئله را دست کم بگیرند. همان گونه که مفسر الشرق الاوسط، مشاری الزیدی، که هم حامی دولت است و هم معتقد سرسخت وهابیون افراطی، می‌گوید: «گرچه هنوز تبعیض ضد شیعی وجود دارد، اما خطر تصاعدی شدن کشمکشها بالا نیست. شیعیان در عراق مورد هدف قرار می‌گیرند چون اکثریت را تشکیل می‌دهند. در عربستان سعودی آنها این اولویت را ندارند.»^{۱۲۰} اما این دلیل خوش بینی نیست؛ بلکه به هر دلیل، باید اکنون گامهایی برای گسترش بحرانی بالقوه برداشت و از فرصت برای اعمال سیاستی فراگیرتر سود برد. به سلطنت رسیدن ملک عبدالله دلیل محتاطانه‌ای برای ابراز امیدواری است. پس از کمتر از سه هفته، او باز هم علاقه خود به تقویت روابط با شیعیان سعودی را تکرار کرد و این زمانی بود که وی میزبان جلسه‌ای در جده با حضور یک هیأت نمایندگی شیعه از استان شرقی به ریاست الصفر بود که در آن نمایندگان خواستار بخشودگی زندانیان سیاسی مختلف شیعه گردیدند.^{۱۲۱} نتایج اجلاس علنی نشده است، اما آمادگی عبدالله برای ملاقات با شیعیان و بحث درباره مشکلات آنها نوید بخش است. در گذشته، او تمایلی غیر معمول برای برخورد با روابط فرقه‌ای و از همه مهم‌تر گردهم آوردن شخصیتها و فعالان مذهبی برای بحث و گفتگو از خود نشان داده است. اما، اگرچه این جلسات اولین گام ضروری هستند، همه اقدامات لازم را تشکیل نمی‌دهند. این جلسات راه را برای چند گردهمایی خصوصی بعدی هموار می‌کنند، ولی با توجه به آسیب‌پذیری روحانیون برجسته سنی در برابر حملات هم قطاران، رقبا و پیروان خود، دولت باید نقشی مستمر و

رهبری کننده ایفا کند. این به معنی تداوم برگزاری و شرکت در گفتگوهای ملی منظم و به خصوص عنایت ورزیدن به تکثر گرایی اسلام و تساهل ورزی فرقه ای در طی یک دوره مداوم و نه به عنوان واقعه ای برای یک بار می باشد.^{۱۲۲} سرپرستی سیستم دولت در گفتگوهای مستمر و ناظر بر مسایل خاص، پوشش سیاسی لازم را به روحانیون متمایل خواهد داد و حمایت خانواده سلطنتی را منعکس خواهد کرد. علاوه بر بهبود روابط رهبران مذهبی شیعه و سنی، حکام سعودی باید شیعیان را در دولت محلی و ملی راه دهند و به چندین دهه تبعیض به خصوص در استان شرقی خاتمه بخشند. با این کار، تعامل فرق در کل بدنه بوروکراسی و شعب حکومت افزایش می یابد و در عین حال منبع و سرچشمه اولیه تنش بین شیعیان مورد توجه قرار می گیرد.

حکام سعودی همچنین باید نسبت به ابراز عقاید شیعی بازتر برخورد کنند. این کار شروع شده است؛ مقامات محلی و ملی پیوسته برگزاری مراسم مذهبی شیعه مثل عاشورا، همچنین اداره غیررسمی حوزه های علمیه در قطیف و الحضا، فروش کتب ممنوعه در بازار سیاه و حتی ساختن چند مسجد جدید را مجاز شمرده اند. گام بعدی، رسمیت بخشیدن به این رویه ها و تصویب آنها از جانب حکومت است. سرانجام آنکه، مقامات باید با افراطی ترین موارد فرقه گرایی برخورد کنند. این مستلزم اعمال تدابیر قوی علیه اعمال ضد شیعی در اشکال مختلف آن است: رویه های تبعیض آمیز، تبلیغ تنفر مذهبی، فرقه گرایی در کتب درسی از جمله آنها هستند. سخنان ضد شیعی باید به طور علنی محکوم شوند و تحریک به خشونت باید واکنش قانونی مناسب از جمله حذف کمک مالی دولت و در افراطی ترین موارد، دستور به توقیف آنها را به همراه داشته باشد. شیعیان به نوبه خود باید روی تعهد خود به همبستگی ملی و نفی خشونت تأکید ورزند. اکنون فشارهای داخلی احتمالاً فعالیت گسترده شیعیان را موجب نمی شوند، ولی نمی توان جلوی ظهور گروههای خشن مبارزه جوتر را گرفت و باید بر آنها پیشدستی کرد.

پاورقیها:

۱. در مورد اقلیتها دو آمار معتبر وجود دارد. طبق سرشماری دولتی سال ۲۰۰۴، کل جمعیت عربستان سعودی ۲۲۶۷۰۰۰ بوده است که ۱۹۵۲۹۳۰۲ نفر آنها شهروند بوده اند. ده تا پانزده درصد آمار به «دوازده امامی» اشاره دارد که اکثر آنها شیعه هستند و عقیده به امام دوازدهم، رهبر بزرگ روحانی بر زمین و فرزند راستین پیامبر (ص)، که در قرن نهم به غیبت رفته اند، دارند. برای ملاحظه خلاصه ای از اصل مناقشه بین شیعه و سنی نگاه کنید به:

Crisis Group Middle East / North Africa Report, No. 37, Understanding Islamism, 2 March 2005, pp. 18-19.

۲. قطیف نام شهری نه چندان بزرگ، واحه ای برای یک دوجین روستای کوچک که تقریباً در چهل کیلومتری شمال دمام قرار گرفته است. شهرها و روستاهای کوچکی آن را احاطه کرده اند. واحه بسیار بزرگتر الحصا تقریباً در ۱۲۵ کیلومتری شمال قطیف قرار دارد. علاوه بر یک دوجین روستای عمدتاً شیعه که به کار پرورش خرما در واحه ها مشغولند، الحصا دو شهر بزرگ تر به نام هفوف و مبارز هم دارد که هر دو جمعیت مختلط شیعه و سنی دارند.

۳. اسماعیلی یا «هفت امامی» ها اسماعیل (پسر ارشد امام جعفر صادق (ع) امام ششم) را به عنوان امام هفتم می شناسند و خط امامان از او تا زمان حال ادامه پیدا می کند؛ امام جامعه اصلی اسماعیلی ها اکنون آقاخان است که چهل و نهمین اولاد پیامبر محسوب می شود.

Crisis Group Report, Understanding Islamism, op.cit., pp. 18-19.

۴. از جمله کسانی که از شرق عربستان به شهرت در زمینه الهیات رسیدند، ابراهیم القطیف (قرن شانزدهم)،

احمد زین الدین الاحصای (فوت ۱۸۰۱) علی الخزینی (فوت ۱۹۴۴) بود.

5. Juan Cole, *Sacred Space and Holy War: The Politics, Culture and History of Shi'ite Islam*, New York, 2001, p. 42.

۶. حسینیه ها در اصل برای انجام مراسم عاشورا، تاریخ شهادت امام حسین (ع)، ساخته شده اند. در عربستان سعودی نقش آنها طی زمان تغییر یافته است و به عنوان مکانهایی برای فعالیتهای اجتماعی، فرهنگی و مذهبی مورد توجه قرار می گیرند.

۷. واحه الحصا اکنون دارای حوزه علمیه است؛ حوزه جدیدی در قطیف در سال ۱۹۹۶ گشایش یافت و اخیراً به ساختمان جدیدی منتقل شد. رهبر جامعه به گروه بحران گفت: «گرچه مقامات از آن آگاهی دارند، ولی در برابر آن منفعَل بوده اند».

Crisis Group e-mil Correspondence 25 August 2005.

8. See *al-Medina*, 8 October 2004.

۹. اخوان را نباید با الاخوان المسلمین که در مصر در ۱۹۲۸ ظهور کرد، اشتباه گرفت. اگرچه اخوان المسلمین بعد از دهه ۱۹۶۰ در عربستان سعودی از محبوبیت برخوردار بودند، ولی اخوان اولی یک نیروی قبیله ای بود که توسط ملک عبدالعزیز به انقیاد درآمد.

۱۰. در الهیات شیعه کسب ارشاد یا تقلید از رهبر بزرگ شیعه (مرجع تقلید) جایگاه مهمی دارد. ساختار کنونی که در آن مهم‌ترین روحانیون پیروان زیادی به دست می‌آورند، به تدریج تحول یافت. اگرچه اصطلاح تقلید طی زمان تحول یافته است، ولی عمل تقلید از روحانی زنده مبتنی بر اصل مهم اجتهاد یعنی قدرت تفسیر نص می‌باشد.

11. Moojan Momen, *An Introduction to Shi'i Islam* New Haven, 1985, pp. 195-196.

۱۲. دوره‌هایی از ناآرامی در شرق به خصوص در دهه ۱۹۵۰ وجود داشت. در آن زمان کارگران آرامکو برای اعتراض به حقوق پایین، شرایط بد زندگی و رویه‌های تبعیض آمیز دست به شورش زدند.

13. Crisis Group Interview, Safwa, 23 April 2005.

۱۴. علاوه بر الصفر تعداد زیادی از طلابی که هسته اصلی شبکه سیاسی کنونی عربستان سعودی را شکل داده بودند روزگاری را در کویت به سر کردند. اینها عبارت بودند از: توفیق السیف، و برادران فوزی السیف و محمود السیف (از تاروت)، یوسف سلمان المهدی (صفوه) حسن مکی الخوایلدی (صفوه) و موسی بن خسیم و برادرش حسین ابوخیسم (الحصا):

Al-Medina, 8 October 2004;

Al-Medina, 22 October 2004.

۱۵. پیروان شیرازی به گروه بحران گفتند که او کاملاً دیدگاه ولایت فقیه آیت الله خمینی (ره) را تایید نمی‌کرد، اگرچه شیرازی از نقش سیاسی روحانیون به خصوص در امر اداره دولت دفاع می‌کرد ولی او حکمرانی مجمعی از فقها را به تمرکز قدرت سیاسی در دست یک فقیه ارجح می‌شمرد.

16. *Al-Medina*, 15 October 2004.

17. For Information on the Shii Reform Movement in Saudi Arabia, See: Mamoun Fandy, *Saudi Arabia and the Politics of Dissent*, New York, 1999, p. 198.

18. Crisis Group Interview, Manama, 19 July 2005.

۱۹. یک شیعه که در اواخر دهه ۱۹۷۰ فعال سیاسی بود، به گروه بحران گفت که وی امیدوار بود پیام شیرازی را برای ایجاد اعتبار محلی و سرمایه سیاسی به کار گیرد. او ادعا کرد که آنها در پی انقلاب خشونت‌بار یا رابطه با گروه‌های خارجی نیستند.

Al-Medina, 22 October 2004

20. See: Jacob Goldberg, "The Shi'i Minority in Saudi Arabia," in Juan Cole and Nikki Keddie (eds.), *Shi'ism and Social Protest*, New York, 1986; Joseph Kostiner, "Shi'i unrest in the Gulf," in Martin Kramer (ed.), *Shi'ism, Resistance, and Revolution*, Bulder, 1987; James Buchan, "Opposition in Saudi Arabia," in T. Niblock (ed.), *State, Society and Economy in Saudi Arabia*, London, 1982; Hussein Musa, *al-Ahzab wa al-harakat al-islamiyya fi al-Khalij [al-farsi] wa al-jazira*

al-arabiyya, Manama, 2004.

۲۱. بسیاری از شخصیت‌های تبعیدی مهم اکنون در سیاست‌های جامعه شیعه نقش اساسی بازی می‌کنند. مانند شیخ الصر، حمفر الشعیب (اخیراً در شورای شهری قطیف برنده انتخابات شد) توفیق السیف (مقیم لندن که ستون هفتگی اکاز یک روزنامه در خاک عربستان را می‌نویسد) عیس المعضل (منتخب شورای شهر قطیف) و صادق الحبران (فعال سیاسی که اکنون در نزدیکی هوف، الحضا، زندگی می‌کند).

22. Madawi al-Rasheed, *A History of Saudi Arabia*, New York, 2001, p. 147.

23. Crisis Group Interviews, Eastern Province, May 2005.

الصفرو و یک دو جین از تبعیدیها تلاشهای خود را در خارج دنبال کردند و درگیر یک مبارزه رسانه ضد حکومتی پانزده ساله شدند، در عین حال شبکه فعالان در داخل کشور را حفظ کردند. صدها تن از پیروان آنها گزارشهای مفصلی از دستگیری، آزار حکومتی و تحولات جامعه شیعی را فراهم آوردند.

Crisis Group Interview, Manama, 19 July 2005.

24. Crisis Group Interview with Ja'far al-Shayeb, Jun 2005.

25. Crisis Group Interview with a Group of Liberal Saudi Activists, *Sayhat*, 19 April 2005; Crisis Group Interview with Former Political Exiles, May-June 2005. See also: Fandy, op.cit., pp. 195-228.

26. *Al-Medina*, 29 October 2004.

27. Graham E. Fuller and Rend Rahim Francke, *The Arab Shi'a: The Forgotten Muslims*, New York, 1999, p. 190.

28. Crisis Group Interviews, Eastern Province, April-May 2005.

29. Anthony H. Cordesman, "Islamic Extremism in Saudi Arabia and the Attack on al-Khorbar," *CSIS*, June 2001.

دیگر شیعیان نه کنار آمدن و نه مقابله را برگزیدند، بلکه انزوا طلبی و امتناع از معامله با خاندان شاهی یا دولت را انتخاب کردند.

۳۰. در ژوئن ۲۰۰۱ وزارت دادگستری آمریکا سیزده شیعه سعودی را به جرم نقش آنها در حملات محاکمه کرد.

31. Crisis Group Interview, Saudi Arabia, April-May 2005 & Crisis Group Interview in Tarut, 20 April 2005;

دیگر شیعیان محتاط‌تر بودند و اشاره داشتند که شیعیان سعودی در خارج آموزش دیده بودند و مواد بمب گذاری از طریق قاچاق از مرز اردن وارد این کشور شده بود.

Crisis Group Interview, Dammam, April 2005 18.

32. See General Crisis Group Report, *Understanding Islamism*, op.cit., pp. 20-22.

33. Crisis Group Middle East / North Africa Report No. 28, Can Saudi Arabia Reform Itself?, 14 July 2004.

۳۴. سه اصلاح طلب سعودی به تهیه و نشر مجموعه‌ای از نظرات و اسناد پیرامون اصلاحات پرداختند: "The Saudi Spring and Exit from Oppression: The Call for Political Reform," (Rabi'a al-sa'udiyya wa mukhrajat al-qama, da'wat lilislah al-siyasiyya), از جمله این مقالات متعلق به اصلاح طلبان پیش‌تاز و نیز بیانیه‌های سال ۲۰۰۳ بود. این متن در عربستان سعودی ممنوع است. یکی از تهیه‌کنندگان نسخه‌ای در اختیار گروه بحران گذاشت.

35. Crisis Group Interview, Sayhat, 18 April 2005.

36. Crisis Group Interview, Eastern Province, April-May 2005.

37. Crisis Group Middle East / North Africa Report, No. 31, "Saudi Arabia Backgrounder: Who Are the Islamists?" 21 September 2004, p. 11.

38. Crisis Group Interview, Hofuf, 22 April 2005.

39. Crisis Group Interview, Hofuf, 22 April 2005.

40. Crisis Group Interview, Sayhat, 19 April 2005.

41. Crisis Group Interview, London, 14 June 2005.

۴۲. براساس نظر الخنیزی او هنوز اجازه مسافرت به خارج عربستان سعودی را ندارد. Crisis Group Interview, Sayhat, April 2005.

43. Crisis Group Interview with Shii Journalist, Dammam, April 2005.

44. Crisis Group Interview, Eastern Province, April-May 2005.

45. Crisis Group Interview, Dammam, April 2005.

۴۶. یک فعال محلی شیعه به گروه بحران گفت که این گروه نام خود را از دانشجویان ایرانی که سفارت آمریکا را در تهران در سال ۱۹۷۹ اشغال کردند، گرفت. نام فارسی این گروه دانشجویان پیرو خط امام (ره) بود.

Crisis Group Interview, Sayhat, April 2005.

۴۷. رهبران فعلی عبارت از شیخ هاشم الهیبل، شیخ حسن النمر و سید کمال الصدا.

48. Crisis Group Interview, Manama, 19 July 2005.

این گروه برخی شیرازیهای مخالف نگرش آشتی‌جویانه را به خود جذب کرد.

49. Crisis Group Interview, Dammam, 18 April 2005.

50. Crisis Group Interview, Manama, 19 July 2005.

51. Crisis Group Interview, Manama, 19 July 2005.

۵۲. یک فعال سیاسی شیعه در بیان دیدگاه بسیاری از لیبرال‌ها شکایت داشت که «اصلاح سیاسی نمی‌تواند قبل از اصلاح اصول عقاید مذهبی انجام گیرد».

Crisis Group Interview, Hofuf, 22 April, 2005.

53. Crisis Group Interview with Zaki Abu al-Saud, Sayhat, 18 April 2005.

۵۴. از کل تقریباً ۲۲۰۰۰ رأی دهنده واجد شرایط در دو ناحیه اصلی شیعه نشین تقریباً ۱۱۰۰۰۰ یا سی و چهار درصد برای رأی دادن ثبت نام کردند. در ریاض و مناطق اطراف، که روی هم رفته ۲/۷ میلیون نفر رأی دهنده دارد، فقط ۱۴۸۳۳۷ یعنی بین ۱۶ تا ۱۹ درصد برای رأی ثبت نام کردند. آمار گروه بحران از منابع سعودی در استان شرقی و ریاض فقط تخمین بود ولی به هر حال درصدهای عملی را تشکیل می داد. شکی نیست که شیعیان در بیشترین تعداد در انتخابات شرکت کردند.

55. John R. Bradley, "Saudi Shii Walk Tightrope," *Asia Times Online*, 17 March 2005.

برادلی با نقل نظر کاندیدای رد صلاحیت شده، حسین عبدالرحمن الخمیس، مدعی است که رد صلاحیت احتمالاً نتیجه ترس از رواج این رویه رأی دهی بود که الخمیس بتواند در یک ناحیه عمدتاً سنی برنده شود. در واقع، قواعد انتخاباتی به رأی دهندگان اجازه می دهد که در هر ناحیه ای که برای شورای محلی شهرداری شان یک کرسی به معرض رقابت گذاشته شده است، رأی خود را به صندوق بیندازند. در الحضا این بدان معنا بود که هر رأی دهنده حق رأی دادن برای هر یک از شش کرسی موجود را داراست. چون شیعیان در الحضا اکثریت را دارند و به تعداد بیشتری نسبت به سنی ها برای رأی دادن ثبت نام کردند، این احتمال وجود داشت که رأی دهندگان اطراق این واحه کافی برای برنده شدن الخمیس در حوزه خودش به رغم سنی بودن اکثریت آن، فراهم آورند.

56. Crisis Group Interview, Manama, 11 February 2005.

57. Crisis Group Interview, Manama, 11 February 2005.

58. Crisis Group Interview, Ja'far al-Shayeb, Manama, 10 August 2005.

۵۹. ۹۳۳۰ کاندیدا برای کسب ۱۷۸ کرسی در کل کشور رقابت می کردند. بیش از ۱۴۸ کاندیدا برای شش کرسی در قطیف وجود داشت.

۶۰. فهرستها بسیار مناقشه انگیز بودند. کاندیداهای شکست خورده در کل کشور به دلیل امتیاز غیرمنصفانه داده شده به کاندیداهایی که از پشتیبانی شخصیتهای مذهبی مشهور برخوردار بودند، ابراز خشم کردند. در ریاض، دمام، جده، مکه و مدینه «فهرستهای طلایی» مورد نظر روحانیون مشهور همه کرسیها را از آن خود کردند. گروه بحران طی مصاحبه هایی در ریاض در استان شرقی، فهمید که هماهنگ کننده های فهرست در جده پرونده های ثبت نام شده بر روی سی دی ها را خریداری کرده و از دفاتر اداری محلی درازی حدود ۳۵۰۰ ریال سعودی (۹۳۳۳ دلار) قاچاق کرده بودند. در جده این سی دی ها که با اطلاعات رأی مثل شماره تلفن کامل می شد، به هند ارسال شد و پیامهای حاکی از پشتیبانی مذهبی برای کاندیداهای خاص (معمولاً با نام خانوادگی و شماره رأی مشخص می شد) قابل ردیابی نبود و بعدها به صورت پیام اس.ام.اس به عربستان سعودی ارسال شده بودند.

حامیان کاندیداهای موفق در نواحی شیعه تأیید کردند که فهرستهای مشابهی در شرق وجود داشت، اگرچه اتهامات مشابهی درباره قاچاق غیرقانونی وارد نشد.

Crisis Group Interview, Riyadh and Eastern Province, April-May 2005.

Figures Denoted in Dollars (\$) in this Report to U.S. Dollars.

61. Crisis Group Interview, Safwa, 23 April 2005.

62. Crisis Group Interview, Dammam, 19 April 2005, Hofuf, 22 April 2005.

63. Crisis Group Report, "Saudi Arabia Backgrounder," op.cit., p. 12.

64. Crisis Group Interview, Hofuf, 22 April 2005.

65. Crisis Group Report, "Saudi Arabia Backgrounder," op.cit.

66. Crisis Group Asia Report, No. 95, "The State of Sectarianism in Pakistan," 18 April 2005.

67. Crisis Group Interview with Two Saudi Shii Political leaders, Manama, 17 May 2005.

68. Crisis Group Interview with University Students from Dammam, 20 April 2005.

69. Crisis Group Interview, Dammam, 17 April 2005.

۷۰. والدین دانش آموزان شکایت به وزارت کشور بردند و خواستار تحقیق و صدور فرمانی برای «ممنوع سازی این مسئله در کلیه سطوح تحصیل» شدند.

71. Crisis Group Interview, Safwa, 23 April 2005.

72. Decision Number 4/T, 2004, al-Hasa Investigative Branch.

73. Crisis Group Interview in the Eastern Province and Riyadh, April-May 2005.

۷۴. در فرم تقاضانامه کار در شرکت ساخت ماشینهای سنگین «تحت مالکیت یک سنی ساکن در دمام» که به دست گروه بحران رسید، از کارکنان بالقوه خواسته می شود شیعه بودن خود را معلوم سازند. این درخواست غیر معمول نشان دهنده حداقل رفتار تبعیض آمیز براساس رویه های فرقه ای است. شیعیان ادعاهای مکرری مطرح می سازند که جلوی رسیدن آنها به مشاغل مدیریتی و دیگر سمتهای بالا در بخش خصوصی مانع ایجاد می شود.

Crisis Group Interview with a Shiite Journalist, Dammam, April 2005.

۷۵. به یقین شیعیان در رویارویی با چالشهای اجتماعی و اقتصادی تنها نیستند. درآمد سرانه از ۱۸۰۰۰ دلار در ۱۹۸۱/۱۹۸۰ به کمتر از ۹۰۰۰ دلار در اواخر دهه ۱۹۹۰ کاهش یافت. اما دلایل زیادی وجود دارد که شیعیان از همه بیشتر رنج بردند. در واقع طی دوره شکوفایی درآمد نفتی در دهه ۱۹۷۰، آنها بهبود قابل ملاحظه ای در شرایط زندگی خود تجربه نکرده بودند.

۷۶. در مورد جنبش وهابی نگاه کنید به:

Crisis Group Report, "Can Saudi Arabia Reform Itself?" op.cit.

اگرچه این اصطلاح برای فهم کامل پیچیدگی تفکر مذهبی آل سعود با مسئله تنوع اسلام گرایان در این کشور مفید نیست، ولی در بین گروههای مختلف اجماع و توافق چشمگیری وجود دارد که شیعیان موضوع توهین و تحقیر هستند و باید باشند. گرچه ضدیت با شیعه برای پل زدن روی دیگر تفاوت‌های بین اسلام گرایان کافی نیست، اما این نکته‌ای است که اکثر آرای آن توافق دارند.

۷۷. سلمان العوده در فتوای ژوئیه ۲۰۰۰ خود گفت که «رد خلفا بعد از حضرت محمد(ص) علت کاربرد کلمه رافضی برای توصیف شیعیان است».

See www.fwaed.org

78. The Fatawa of Shaykh Ibn Othayman, vol. 3, pp. 86-88.

79. Fandy, op.cit., p. 206.

۸۰. نسخه فتوای رسیده به گروه بحران، تاریخ ۲ ژانویه ۱۹۹۲ را داراست. کلمه دروغ در این فتوا اشاره به رویه دروغ‌گویی شیعیان دارد که مذهب خود را برای پرهیز از تعقیب و آزار و اذیت پنهان می‌کنند.

۸۱. تاریخ فتوای رسیده به گروه بحران ۱۳ ژوئن ۱۹۹۴.

۸۲. متن گرفته شده از المدینه، ۲۲ اکتبر ۲۰۰۴ متن IIRO در جوامع مختلط سنی و شیعه در الحضا توزیع شده بود.

83. BBC, 18 July 2005, at www.bbc.co.uk

84. See www.alsaha.com

۸۵. العمر اظهارات خود را در مسجد خالد بن ولید در ریاض عنوان کرد. متن در وب سایت سلمان العوده منتشر شد.

www.islamtoday.net

86. See Crisis Group Report, NO. 31, "Saudi Arabia Backgrounder," op.cit., p. 10.

۸۷. این واقعه شیعیان را برانگیخت که بپرسند «ما چگونه می‌توانیم تروریسم را از بین ببریم در حالی که تروریستها گرداننده سیستم هستند».

Crisis Group Interview, Hofuf, 22 April 2005.

۸۸. ماجراهای خشونت ضد شیعی از همه چشمگیرتر تخریب و غارت شهر مقدس کربلا (اکنون جزو عراق) و کشتار بسیاری از ساکنین شیعه آن به دست آل سعود در اوایل قرن نوزدهم، هنوز طنین قدرتمندی بین سعودی‌ها و شیعه و خواه سنی دارد.

See *al-Rasheed*, op.cit., p. 22.

۸۹. شیعیان معتقدند که حکومت در حال تشویق، خشونت فرقه‌ای نیست و فعالانه سعی می‌کند مبارزه جویان را در ناحیه‌ای که قصد آشوب در آن را دارند، ریشه کن سازد.

90. Crisis Group Interview, Eastern Province, April 2005, A Salafi Group Posted the

Story on It Website, <http://www.dsunnah.net>

91. Toby Craig Jones, "Seeking a 'Social Contract' for Saudi Arabia," *Middle East Report*, Fall 2003.

92. Crisis Group Interview, Hofuf, 22 April 2005.

حداقل یک گروه مبارزه‌جو از لشکر الحرمین، تهدیدی عمومی صادر کرد که طی عاشورای ۲۰۰۵ حسینی‌های شیعه را مورد هدف قرار خواهد داد. برخی از رهبران گروه در کویت قبل از عملی ساختن تهدید خود دستگیر شدند.

Elaph (Arabic online news service), 27 January 2005.

93. Crisis Group Interview, Sayahat, 18 April 2005.

۹۴. در ۳ نوامبر ۲۰۰۴ شب محاصره فوجه توسط آمریکا سعود العطیبی، یک عضو ایدئولوگ القاعده در شبه جزیره عربستان شرکت در جهاد در عراق را بر جهاد داخلی این گروه در شبه جزیره عربستان مقدم دانست.

95. Crisis Group Interview, The Netherlands, 17 June 2005.

۹۶. محمد محفوظ یک روشنفکر شیعه تبعید شده از سعودی، به گروه بحران گفت که «به جای گسترش دموکراسی در منطقه جنگ در عراق در حال گسترش دادن خشونت فرقه‌ای است».

Crisis Group Interview, Manama, 17 May 2005.

۹۷. طبق نظر برخی تحلیلگران اطلاعاتی آمریکا، تعداد جنگجویان خارجی از جمله سعودی‌ها بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر است.

Crisis Group Interview, Washington DC, August 2005. U.S.

مقاماتی مثل سناتور ژوزف بیدن از دلاور و ژنرال جان ابی زید، فرمانده ستاد مرکزی آمریکا، مدعی هستند که سعودی‌ها «تعداد نامتناسبی» از جهادی‌های خارجی را در عراق تشکیل می‌دهند.

The New York Times, 22 June 2005.

پرزیدنت بوش در سخنرانی ۲۸ ژوئن ۲۰۰۵ خود در فورت براگ شمال کرولینا گفت: «سعودی‌ها در پدیده جهاد خارجی در عراق نقش محوری بازی می‌کنند» و اظهار داشت که «برخی از خشونت‌هایی که شما در عراق می‌بینید، توسط آدم‌کش‌های بی‌رحمی صورت می‌گیرد که برای جنگ علیه صلح و آزادی به عراق وارد می‌شوند. گزارش‌های ارتش ما حاکی است که ما صدها جنگجوی خارجی را عراق که از عربستان سعودی، سوریه، ایران، مصر، سودان، یمن، لیبی، و دیگر کشورها می‌آیند، به هلاکت رسانده‌ایم. نگاه کنید به:

www.whitehouse.gov; also Associated Press, 1 July 2005.

۹۸. روزنامه‌های مختلف عربی از تحلیلگران منطقه نقل می‌کنند که حدود ۲۵۰۰ تن سعودی در سال ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ به عراق وارد شده‌اند.

See *al-Hayat*, 9 May 2005.

مقامات رسمی روی بالا بودن این تعداد بحث دارند. برای مشاهده نظرات سخنگوی وزارت کشور، ژنرال منصور الترکی، نگاه کنید به: *ar-Riyadh*, 2 June 2005؛ الترکی با نقل دستگیری اخیر ۱۲۰۰ جهادی بالقوه توسط نیروهای سوری ادعا می کند که «بیش از یک سوم آنها سعودی نبودند». آمار دقیق هر چه باشد، مناقشه زیادی نمی توان داشت که تعداد قابل ملاحظه و احتمالاً فزاینده ای از مبارزه جویان سعودی در حال رفتن به عراق هستند.

۹۹. در مصاحبه هایی در استانهای شرقی و مرکزی، سعودی ها معمولاً به گروه بحران می گفتند که شخصاً دوستان یا همسایگانی دارند که سودای ماجراجویی در جهاد عراق را داشته اند.

Crisis Group Interview, Saudi Arabia, April-May 2005.

100. See *al-Watan*, 18 May 2005.

۱۰۱. عبدالله الرشود یکی از مبارزه جویانی است که گفته می شود به عراق وارد شده است. بر طبق یک گزارش در ۲۳ ژوئن ۲۰۰۵، در شبکه ماهواره ای العربية، الرشود احتمالاً در اثر حملات هوایی آمریکا به هلاکت رسیده است.

102. For Articles Containing Biographical Information of Saudi Mujahidin, see *al-Watan*, 19 January 2005; *al-Arabia.net*, 20 February 2005; *Associated Press*, 28 February 2005; *Reuters*, 20 March 2005; *al-Hayat*, 4 April 2005; *al-Waran*, 18 May 2005; *al-Hayat* 18 June 2005.

۱۰۳. گزارشی از آژانس فرانس پرس در ۶ مه ۲۰۰۵ مدعی است که سعودی ها در آن ماه در حال رفتن به عراق دستگیر شدند. سپس آنها به جمع زندانیان بسیار زیاد سعودی در سوریه پیوستند که اکثر اطن جهادی بودن آنها می رود. در آخر مه، مقامات سوری ۳۰ تن سعودی را به پادشاهی عربستان تحویل دادند. روترز ۳۰ مه ۲۰۰۵، ۱۰۴. بر طبق نظر الحیة که تحت اختیار سعودی است، یک خانواده از حضور پسرش در عراق با مشاهده اعترافات او از تلویزیون عراق آگاه شد. الحیة، ۴ آوریل ۲۰۰۵.

۱۰۵. یک روزنامه نگار شیعه با اشاره به دمام که شهر مختلط شیعه - سنی است، این عقیده را اظهار داشت که «دولت، شیعه را تهدیدی گذرا و نه تهدیدی ذاتی در جامعه شیعه می بیند».

Crisis Group Interview, Tarut, 4 April 2005.

به عنوان دلیلی بر سطح شک و تردید فعال شیعه وجود معامله ای بین دولت و تندروان سنی را یادآور می شود که براساس آن دومی انتقاد خود از رژیم و روابط آن با قدرتهای غربی تعدیل می کند و اولی «به روحانیونی رادیکال اجازه می دهد به تشویق شدت با شیعه در داخل بپردازند».

Crisis Group Interview, Manama, 19 July 2005.

۱۰۶. یک معلم زن سنی و حامی قوی خانواده پادشاهی با ادعای زیر در واقع باوری عمومی را ابراز کرد: «مسئله

خواست یا اراده سیاسی بالایی ها نیست، بلکه مسئله ناتوانی در هماهنگ شدن با خواسته‌های حاکمان با خط مشی هاست.»

Crisis Group Interview, Riyadh, 4 May 2005.

۱۰۷. مقامات مختلفی در حکومت سعودی در مقابل گروه بحران به ابراز نگرانی پرداختند و از جمله فرد تازه برگزیده شده در شورای شهر ریاض و اعضای مجلس الشورا از جمله این نگرانیها بودند. بسیاری از سعودی‌ها خارج از حکومت نیز در این عقیده شریکند.

108. Crisis Group Interview, Riyadh, 7 May 2005.

109. Crisis Group Interview, Turki al-Hamad, Dmmam, 20 April 2005.

در عین حال نگرانیهای رسماً ابراز شده ملک عبدالله دوم اردنی در دسامبر ۲۰۰۴ درباره خطرات ناشی از پیدایش هلال شیعی از ایران تا لبنان نیز شایان یادآوری است.

110. Crisis Group Interview, Riyadh, 8 May 2005.

۱۱۱. برای ملاحظه توضیحی پیرامون گروههایی که مبارزه‌ای معنوی برای انجام اصلاح سیاسی در سال ۲۰۰۳ به راه انداختند، بنگرید به :

Crisis Group Report, "Can Saudi Arabia Reform Itself?," op.cit.

112. Ibid.

113. *Al-Medina*, 22 October 2004;

البته موضع الصفر شگفت انگیز نبود (او از دهه ۱۹۸۰ تاکنون به تشویق مدارا و هم‌زیستی پرداخته است) تمایل العوده برای ملاقات با شیعیان نشانگر تغییر مهمی بود.

114. Crisis Group Interview, Dammam, 19 April 2005;

چون مسئله حساسیت دارد، از این گروه خواسته شد هویت این روحانی افشا نشود.

115. See *al-Medina*, 6 June 2005.

116. *Al-Madina*, The Interview Was Published in Full Over Five Weeks in September and October 2004.

117. Crisis Group Interview with Fawzi al-Sayf, a *Shii Cleric*, Tarut, 20 April 2005.

118. Crisis Group Interview, Manama, 11 February 2005.

119. Crisis Group Interview, Hofuf, 22 April 2005.

120. Crisis Group Interview, Riyadh, 6 May 2005.

121. [Persian] *Gulf News*, 23 August 2005.

۱۲۲. عربستان سعودی هر سال چهار نشست گفتگوی ملی برگزار می‌کند که مرکز پادشاه عبدالعزیز برای گفتگوی ملی در ریاض جهت حمایت از انجام مباحثه‌های هر چه بیشتر در سطح ملی مجری آن بوده است. اما

گرچه موضوعات برگزیده شده زنان، جوانان، و افراط‌گری مذهبی هستند، اما مسئله روابط سنی و شیعه به طور خاص در کانون توجه این نشست‌ها قرار داده نشده است.